

بررسی ساخت مالکیت محمولی در فارسی معاصر^۱

پونه مصطفوی (پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

چکیده: در ساخت مالکیت همواره حضور دو مشارک مالک و مملوک الزامی است که رابطه بین دو مشارک توسط ساخت مالکیت بیان می‌شود. این رابطه یک رابطه نامتقارن است که در آن همواره مملوک متعلق به مالک بوده، عکس آن وجود ندارد. این رابطه به دو طریق قابل بیان است: یکی از طریق ساخت مالکیت اسمی یا توصیفی و دیگری بیان رابطه مالکیت توسط جمله.

در پژوهش حاضر، بیان رابطه مالکیت از طریق جمله در زبان فارسی معاصر بررسی می‌شود. این نوع ساخت، ساخت مالکیت محمولی نام‌گذاری شده است. بررسی ساخت مالکیت محمولی در پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد نقشی - رده‌شناختی صورت گرفته است. در این رویکرد، بین معنا و نقش ارتباط نزدیکی وجود دارد و از طرفی، بررسی‌های بین‌زبانی یکی از راهبردهای پژوهش در این رویکرد است. ساخت مالکیت محمولی بر اساس نقش مشارک‌ها در جمله به چهار رده مکانی، بایی (همراهی)، مبتدایی و با محمول داشتن تقسیم می‌شود. از تلاقی دو پارامتر مجاورت و تسلط نیز چهار زیرشاخهٔ تعلقی، غیرتعلقی، موقتی و انتزاعی حاصل می‌شود. در این پژوهش، ابتدا با استفاده از داده‌های طبیعی زبان به بررسی چهار نوع ساخت مالکیت محمولی و چگونگی

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامهٔ دکتری این‌جانب است که به راهنمایی دکتر محمد دبیرمقدم در دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی تدوین شده است.

رمزگذاری چهار زیرشاخه مالکیت پرداخته می‌شود. سپس این ساخت و ارتباط آن با ساخت تنزل‌یافتگی/هم‌ترازی و مشترک یا گسسته بودن افعال اسنادی و مکانی/وجودی بررسی خواهد شد. در نهایت ساخت‌هایی در زبان فارسی ارائه می‌شوند که دارای محمول بودن هستند ولی در هیچ‌یک از رده‌های چهارگانه مذکور قرار نمی‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: ساخت مالکیت، ساخت مالکیت محمولی، تنزل‌یافتگی، هم‌ترازی، افعال اسنادی و مکانی/وجودی گسسته و مشترک.

۱. مقدمه

مفهوم مالکیت مفهومی نسبتاً انتزاعی است که ارائه تعریفی صریح از آن اندکی دشوار است. لیکن سخنگویان هر زبان، بر مبنای شَمّ زبانی خود، می‌توانند از مفهوم فوق‌الذکر درکی داشته باشند. برای بیان مفهوم مالکیت در زبان‌ها حضور دو مشارک مالک^۱ و مملوک^۲ الزامی است. بین این دو مشارک یک رابطه نامتقارن تعلق وجود دارد؛ به طوری که همواره مملوک متعلق به مالک است اما عکس این رابطه وجود ندارد (Stassen 2009: 11). این مفهوم را با دو صورت ساختی می‌توان بیان کرد: به صورت اسمی^۳ یا توصیفی^۴ و از طریق جمله. در صورت اول، رابطه بین مالک و مملوک به صورت توصیفی یا وابسته اسمی بیان می‌شود و در نوع دوم، رابطه دو مشارک با بیان جمله است. نوع اول را مالکیت اسمی و نوع دوم را مالکیت محمولی^۵ می‌نامند (Ibid: 26). در پژوهش حاضر، مطالعه صورت دوم ساخت مالکیت مورد نظر است و این نوع ساخت در چارچوب رویکرد نقشی - رده‌شناختی در فارسی معاصر بررسی خواهد شد. برای انجام این پژوهش، علاوه بر ملاک‌های معنایی، ملاک‌های صوری نیز مد نظر است و تنوع‌های ساختاری‌ای که در رمزگذاری ساخت مالکیت محمولی در رده‌های چهارگانه در زبان فارسی مشاهده می‌شوند، توصیف خواهند شد. از آنجایی که در پژوهش‌های رده‌شناختی، اساس کار بر بهره‌گیری از پیکره زبانی است، نگارنده نیز در انجام این پژوهش از پیکره زبانی‌ای مشتعل بر پنج‌هزار جمله از فارسی معیار (نوشتاری) بهره

1. possessor

2. possessee

3. adnominal possession

4. attributive possession

5. predicative possession

برده که از پایگاه داده‌ها (دادگان زبان فارسی)^۱ گردآوری شده‌اند. در گردآوری داده‌ها، جمله‌هایی مورد نظرند که دارای محمول‌های بودن/ وجود داشتن و داشتن، طبق چارچوب نظری باشند. پس از گردآوری داده‌ها، وجود یا عدم وجود رده‌های چهارگانه مذکور و چگونگی رمزگذاری زیرشاخه‌های مالکیت، بر مبنای چارچوب نظری پژوهش، مورد سنجش قرار گرفته است. علاوه بر این، ارتباط رده‌های ساخت مالکیت با راهکارهای تنزل‌یافتگی/ هم‌ترازی و مشترک یا گسسته بودن افعال اسنادی و مکانی/ وجودی نیز از طریق داده‌های طبیعی زبان محک زده می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

ساخت مالکیت، همچون سایر موضوعات دستوری، در دستور سنتی مورد توجه قرار گرفته است. زبان‌شناسان نیز ساخت مذکور را از نظر گذرانده‌اند و در چارچوب رویکردهای نوین زبان‌شناختی به آن پرداخته‌اند. در این بخش، هریک از پژوهش‌های انجام‌شده در زبان‌های دیگر و زبان فارسی را، به طور مجزا، مرور می‌کنیم. ذکر این نکته ضروری است که پژوهش‌ها در هر بخش به ترتیب تاریخ، از قدیم به جدید، معرفی می‌شوند.

۱-۲ پیشینه مطالعات انجام‌شده درباره ساخت «مالکیت» در زبان‌های دیگر

دیک (Dik 1980) معتقد است مالکیت یا به صورت محمولی و یا به صورت توصیفی رمزگذاری می‌شود. به نظر می‌رسد مقصود وی از صورت توصیفی، همان مالکیت اسمی است. در مورد مالکیت توصیفی، ساخت مذکور یا از طریق گروه حرف‌اضافه‌ای و یا تصریف رمزگذاری می‌شود. به اعتقاد دیک ابزارهای بیان هریک از صورت‌ها، بستگی به زبان دارد. وی اضافه می‌کند حتی در زبان‌های انگلیسی و هلندی که به هم شبیه و با هم خویشاوند هستند، تفاوت‌های برجسته‌ای در رمزگذاری ساخت‌های مذکور وجود دارد. او اشاره می‌کند که محمول‌های غیرفعلی^۲ برای بیان انواع روابط

۱. پایگاه داده‌های مذکور به سرپرستی دکتر مصطفی عاصی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پایه‌گذاری و ایجاد شده است. این پایگاه داده‌ها از طریق وبگاه پژوهشگاه مذکور در دسترس است.

مالکیت در زبان‌ها به کار می‌روند. مثلاً در زبان هلندی محمول غیرفعلی بودن، هم در جمله‌های مکانی و هم در ساخت مالکیت وجود دارد (ibid: 106-108).

سیلر (SEILER 1983) در مقاله‌ای گستره ساخت مالکیت را در دو بعد گستره زبانی و گستره شناختی - مفهومی بررسی می‌کند. وی معتقد است که در گستره زبانی گاه تفاوت‌های صوری و معنایی در یک زبان و یا در زبان‌های مختلف بروز می‌کنند. مثلاً در زبان انگلیسی فعل‌های 'have' و 'own' در نوع مالکیت تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کنند. از لحاظ گستره شناختی - مفهومی نیز او تفاوت‌های مالکیت غیرتعلق و تعلق را مطرح می‌کند. وی به شباهت‌های بین ساخت مالکیت و ساخت مکانی نیز اشاره می‌کند. سیلر سپس ساخت مالکیت را در گستره شناختی - مفهومی تعریف و در این بخش دو عنصر را در ساخت مذکور معرفی می‌کند که یکی مالک و دیگری مملوک است. مالک از لحاظ پیش‌نمونه‌ای [+ جاندار] و به طور خاص [+ انسان] است و مملوک مشخصه [+ جاندار] یا [- جاندار] دارد. سیلر این بخش را در چارچوب معنی‌شناسی بررسی می‌کند که از حوصله این پژوهش خارج است (ibid: 275-277).

سیلر سه حالت منطقی برای تفسیر ساخت مالکیت معرفی می‌کند: رابطه‌ای که ذاتی و بسیار عمیق و نزدیک است و باید آن را بدیهی فرض کرد؛ رابطه دوم رابطه‌ای است که نمی‌توان آن را بدیهی دانست و یک رابطه قراردادی است؛ در حالت سوم، رابطه نه ذاتی و نه قراردادی است، بلکه بر اساس تصویرگونگی ایجاد می‌شود. در این نوع رابطه، مالکیت شبیه رابطه مجاورت مکانی است. وی اشاره می‌کند که در رابطه ذاتی در ساخت مالکیت، رابطه‌های خویشاوندی و اعضای بدن، تعلق بیان می‌شود. از طرفی، او به این نکته نیز می‌پردازد که در برخی زبان‌ها مالک و مملوک به صورت هم‌نهی در کنار هم قرار می‌گیرند.

سیلر به ساخت‌های محمولی مالکیت نیز می‌پردازد و در ساخت‌های مذکور به پارامترهایی اشاره می‌کند که به نظرش پارامترهای غیرمرتبط با مالکیت‌اند و کمابیش به ساخت‌های مکانی مربوط هستند و شامل ترتیب سازه‌ها، ساخت مکان، ساخت وجودی، جهت‌مندی و معرفه بودن می‌شوند. او هریک از پارامترها را توضیح می‌دهد و در نهایت، با ارائه جدولی، نشان می‌دهد که هریک از محمول‌های ملکی در زبان آلمانی

در بافت خاصی به کار می‌روند و در این زبان، هر محمول ملکی را نمی‌توان با هر اسمی به‌عنوان مملوک به کار برد (ibid: 289-292).

کامری (COMRIE 1983) در بخشی از کتاب خود با عنوان همگانی‌های زبانی و رده‌شناسی زبان اشاره می‌کند که نتایج حاصل از مطالعات رده‌شناختی می‌تواند در درک سازوکار تغییرات نحوی برای ما مهم باشد. وی به ساخت مالکیت در زبان مالتی^۱ می‌پردازد و با ارائه مثال‌های فراوان از این زبان به این نتیجه می‌رسد که در زبان مالتی، در ساخت مالکیت، گروه اسمی مالک تقریباً تمام ویژگی‌های فاعلی را داراست غیر از یک ویژگی صرفی؛ به این معنی که گروه اسمی مالک به‌جای پسوندهای مطابقت فعل و فاعل، پسوندهای ضمیری مفعول حرف‌اضافه‌ای را به کار می‌گیرد. در این زبان گروه اسمی مملوک ویژگی فاعلی ندارد. کامری با مثال‌های فراوانی که از ساخت‌های مالکیت و مکانی از عربی قدیم ارائه می‌دهد و با مقایسه آنها با ساخت‌های مشابه در مالتی ملاحظه می‌کند که در ساخت مالکیت در مالتی، ویژگی‌های فاعلی از گروه اسمی مملوک به گروه اسمی مالک منتقل شده است، برخلاف عربی قدیم که گروه اسمی مملوک دارای ویژگی‌های فاعلی است (ibid: 212-216).

فولی و ون‌ولین (Foley and VAN VALIN 1984) معتقدند که فعل داشتن فعلی ایستاست و جنبه مکانی مالکیت غیرتعلق از تفسیر این فعل به دست می‌آید. به اعتقاد فولی و ون‌ولین، در زبان‌هایی مثل روسی، تاگالوگ و زبان‌هایی از استرالیا، هیچ فعلی وجود ندارد که به فعل داشتن مرتبط باشد و در این زبان‌ها ساخت‌های مکانی برای بیان مالکیت به کار می‌روند. فولی و ون‌ولین برای فعل داشتن در زبان انگلیسی، ساختی منطقی به‌صورت (John, the book) have را در نظر می‌گیرند، که در آن 'John' موضوع مکانی و 'the book' پذیرنده است (ibid: 47-48). در نهایت، با مثال‌هایی نتیجه می‌گیرند که مالکیت غیرتعلق حدافل بخشی از روابط مکانی را نشان می‌دهد و معتقدند که می‌توان این رابطه را با استعاره‌های متفاوت که در زبان‌ها به‌طور معمول به کار می‌روند، نشان داد. مثلاً در مورد فعل فکر کردن اعتقاد دارند که این فعل به‌صورت استعاری مثل داشتن چیزی در ذهن است و به نظر آنها بخش مهم معنی افعال شناختی، افعال مکانی هستند (ibid: 49-50).

هاینه (Heine 1997) مالکیت را بر دو پایه کلی تقسیم‌بندی کرده است. او ساخت مالکیت را یک بار بر اساس مالک و یک بار بر پایه مملوک تعریف کرده است. به اعتقاد او، از نظر مالک دو نوع مالکیت، مالکیت جاندار و مالکیت غیرجاندار و از نظر مملوک، سه گونه مالکیت وجود دارد. هاینه برای تقسیم‌بندی دوم، گونه‌های مالکیت عینی، مالکیت اجتماعی و انتزاعی را معرفی می‌کند (ibid: 9). در بخشی دیگر او به هفت نوع مالکیت اشاره می‌کند: ۱. مالکیت فیزیکی^۱ که آن را مالکیت لحظه‌ای هم می‌نامد و زمانی است که مالک و مملوک از نظر فیزیکی و در لحظه بیان جمله با هم در ارتباط‌اند؛ ۲. مالکیت موقتی که در آن برای مدت زمان محدودی مالک بر مملوک نظارت و حق تصرف دارد، اما نمی‌تواند ادعای تملک آن را برای همیشه داشته باشد؛ ۳. مالکیت دائمی که آن را مالکیت ذاتی نیز می‌نامد و در آن مملوک جزو دارایی‌های مالک است و مالک بر مملوک حق قانونی مالکیت را دارد و منظور از آن همان تملک است؛ ۴. مالکیت تعلقی که در این مالکیت مملوک از مالک غیر قابل جدا شدن است، مثل اعضای بدن و روابط خویشاوندی؛ ۵. مالکیت انتزاعی که در آن مملوک مفهومی است که قابل مشاهده و لمس نیست، مثل بیماری، احساس، یا حالت‌های روان‌شناختی دیگر؛ ۶. مالکیت تعلقی غیرجاندار که بیانگر مفهوم بخش و جزئی از کل است که در آن مالک غیرجاندار^۲ است. منظور او از غیرجاندار، غیر ذی‌شعور بودن یا به معنی دیگر، غیرانسان بودن است. در این نوع مالکیت هم، مالک از مملوک غیر قابل جدا شدن است؛ ۷. مالکیت غیرتعلقی غیرجاندار که در آن مالک غیرجاندار است و مملوک از آن قابل جدا شدن است. او می‌افزاید که انواع مالکیت مذکور را در انگلیسی با فعل داشتن می‌توان بیان کرد. اما در زبان‌های مختلف ممکن است هریک را با ساخت خاصی به کار ببرند (ibid: 35). او به ساخت مالکیت محمولی نیز می‌پردازد و فعل داشتن در انگلیسی را با تعلق داشتن مقایسه می‌کند و در نهایت درباره ارتباط بین ساخت مالکیت محمولی با ساخت‌های مکانی و وجودی نقل قول‌هایی را از زبان‌شناسان دیگر ارائه می‌کند.

گیوَن (Givón 2001) در جلد اول کتاب خود با عنوان نحو اشاره می‌کند که در بسیاری از زبان‌ها، مالکیت با افعال گذرایی چون داشتن رمزگذاری می‌شود. از آنجایی که مالکیت

1. physical possession

2. inanimate

یک رخداد نیست و یک حالت است، در جمله‌های مالکیت کنشگر و پذیرا به شکل نمونه‌ی اعلا‌ی خود نیستند. وی بین مالکیت تعلق‌ی و غیر تعلق‌ی — که او به ترتیب آنها را مالکیت ذاتی^۱ و ضمنی^۲ نامیده — تمایز قائل می‌شود و اعتقاد دارد که رمز گذاری‌های متفاوتی برای هر یک از انواع مالکیت، در زبان‌ها وجود دارند. او برای نشان دادن این تنوع‌های ساختی، مثال‌هایی را از زبان اوتو آزتک^۳ ارائه می‌دهد. گیون^۴ در ادامه می‌افزاید که علاوه بر ساخت‌های مالکیت گذرا بسیاری از زبان‌ها، ساخت‌های مالکیت ناگذرا نیز دارند که دو نوع‌اند: در نوع اول، فعل هسته‌ای در بند فعل بودن است. فاعل دستوری در این نوع جمله‌ها گروه اسمی مملوک است و گروه اسمی مالک با حالت تأثیرپذیری^۵ نمود پیدا می‌کند؛ یعنی نشانه‌های حالت تأثیرپذیری را می‌گیرد. نوع دیگر ساخت مالکیت ناگذرا که باز هم فعل بودن در آن وجود دارد در زبان بانتو به کار می‌رود. در این نوع ساخت، مالک به‌عنوان فاعل و مملوک به‌عنوان مفعول غیرمستقیم است که همراهی را نشان می‌دهد (Ibid: 134-136). وی در بخش دیگری از همین کتاب اشاره می‌کند که در بسیاری از زبان‌ها، در بندهای ملکی، روابط دستوری آمیخته وجود دارند؛ به این معنا که ویژگی‌های فاعلی یا در گروه اسمی مالک با حالت تأثیرپذیری تجلی می‌یابد و یا در گروه اسمی مملوک با حالت پذیرا^۶ (Ibid: 193).

ون‌ولین (Van Valin 2001) در کتاب نحو خود رابطه‌ی بین مالک و مملوک را یک رابطه‌ی دستوری تلقی می‌کند و این رابطه را با رابطه‌ی بین توصیف‌کننده و توصیف‌شده یکسان می‌داند (Ibid: 4). وی معتقد است که در زبان‌های فاعلی - مفعولی^۷ و ارگتیو^۷ حالت اضافه وجود دارد و این حالت برای نشانه‌گذاری مالکیت در درون گروه اسمی به کار برده می‌شود (Ibid: 37). به نظر ون‌ولین، گروه اسمی مالک بخش اجباری ساخت مالکیت است. در نتیجه، وابستگی بین گروه اسمی مالک و گروه اسمی مملوک رابطه‌ی دوجانبه است. گروه اسمی مملوک هسته‌ی ساخت است، زیرا گروه اسمی مالک موضوع فعل نیست، بلکه گروه اسمی مملوک موضوع فعل است و محدودیت‌های گزینشی فعل را برآورده می‌کند. در مورد نشانه‌ی مالکیت، به اعتقاد ون‌ولین، در برخی زبان‌ها رابطه‌ی بین

1. inherent

2. incidental

3. Uto-Aztecan

4. dative

5. patient

6. nominative-accusative

7. ergative-absolutive

هسته و وابسته به صورت یک نشانه بر روی هسته قرار می‌گیرد و در برخی از زبان‌ها این نشانه بر روی وابسته است. مثلاً در برخی از زبان‌ها نشانه مالکیت بر روی گروه اسمی مملوک و در برخی بر روی گروه اسمی مالک قرار می‌گیرد (ibidi: 98).

نیکولز و بیکل (Nichols and Bickel 2005) در سه مقاله مجزا در کتاب *اطلس جهانی ساخت‌های زبانی* در مورد ساخت مالکیت بحث کرده‌اند. در یکی از این مقاله‌ها به جایگاه نشانه مالکیت در مالکیت اسمی پرداخته می‌شود. آنان معتقدند در یک ساخت مالکیت اسمی، گروه اسمی مملوک هسته و گروه اسمی مالک وابسته است. سپس پنج نوع جایگاه نشانه را ارائه می‌دهند و با مثال‌هایی از زبان‌های مختلف این جایگاه‌ها را معرفی می‌کنند که شامل نشانه بر روی هسته، نشانه بر روی وابسته، نشانه دوگانه، بدون نشانه و روش‌های دیگر است. در برخی زبان‌ها، نشانه‌گذاری به صورت شناور و آزاد است (ibid: 102-103).

درایر (DRYER 2007) در جلد اول کتاب *رده‌شناسی زبان؛ توصیف نحوی*، در دو بخش مجزا درباره مالکیت اسمی و رمزگذاری مالکیت به وسیله افعال ربطی مطالبی ارائه کرده است. وی در مورد مالکیت تعلق و غیرتعلق معتقد است که در برخی زبان‌ها چگونگی رمزگذاری و ترتیب قرار گرفتن هسته و وابسته مالکیت تعلق و غیرتعلق با هم متفاوت است (ibid: 86-87). وی در بخش دیگری از همان کتاب به وجود ساخت مالکیت محمولی در زبان‌ها اشاره می‌کند و می‌افزاید که زبان‌ها برای رمزگذاری ساخت مالکیت محمولی روش‌های متفاوتی دارند. در برخی از زبان‌ها مثل زبان انگلیسی، این مفهوم با استفاده از فعل گذرای *have* داشتن رمزگذاری می‌شود. در چنین حالتی مالک به عنوان فاعل و مملوک به عنوان مفعول است. در زبان‌های دیگر محمول‌های مکانی یا بندهای وجودی به کار گرفته می‌شود. در این گونه ساخت‌ها مالک به عنوان نوعی مکان خواهد بود (ibid: 244).

وی در جلد دوم همان کتاب به ساخت اضافه و مالکیت به عنوان یکی از راه‌های توصیف اسم می‌پردازد. او اظهار می‌کند که اصطلاح ساخت اضافه و مالکیت برای ساخت‌هایی به کار می‌رود که در آنها یک اسم با یک اسم دیگر در گروه اسمی به کار می‌رود و نقش مالک را ایفا می‌کند. اسمی را که در ساخت اضافه توصیف‌کننده است،

گروه اسمی اضافه یا مالک می‌نامند و اسمی که توصیف می‌شود هسته اسمی یا مملوک نامیده می‌شود. گستره معنایی ساخت اضافه وسیع‌تر از مفهوم مالکیت است. وی سپس در مورد تفاوت‌هایی که در ساخت مالکیت در زبان‌ها وجود دارد مطالبی را بیان می‌کند. درایر معتقد است که ساخت مالکیت بین زبان‌ها متفاوت است. در برخی از آنها برای ساخت مالکیت نشانه‌ای وجود دارد اما در برخی دیگر هیچ نشانه‌ای برای آن نیست و مالک و مملوک به صورت هم‌نهی در کنار هم قرار می‌گیرند. بعضی از زبان‌ها نیز دو نشانه دارند؛ یعنی یک پسوند اضافه بر روی گروه اسمی مالک قرار می‌گیرد و یک پسوند ملکی هم بر روی گروه اسمی مملوک (ibid: 174-182). او سپس به مالکیت تعلق و غیرتعلق اشاره می‌کند و می‌گوید به اعتقاد وی مالکیت تعلق نشان‌دهنده وجود نوعی رابطه خانوادگی یا جزئی از کل است. در این نوع مالکیت یک رابطه دائمی وجود دارد. در مقابل، مالکیت غیرتعلق وقتی است که رابطه از نوع قراردادی باشد. در برخی زبان‌ها ساخت مالکیت تعلق با غیرتعلق متفاوت است (ibid: 185-191).

استیسن (STASSEN 2009) هدف از پژوهش خود را بررسی راهبردهای مختلف بیان مفهوم مالکیت محمولی در زبان‌ها برمی‌شمارد و معتقد است برای انجام چنین بررسی‌هایی در قالب رویکرد رده‌شناختی، در نظر گرفتن سه عامل معنی‌شناسی مالکیت، فضای شناختی مالکیت و محدودیت‌های ساختاری ضروری است. از آنجایی که این اثر چارچوب نظری پژوهش حاضر است، شرح بیشتر آن در بخش مفاهیم بنیادین ارائه خواهد شد.

۲-۲ پیشینه مطالعات انجام‌شده درباره ساخت «مالکیت» زبان فارسی

۲-۲-۱ دستورنویسان و محققان ایرانی

ساخت مالکیت در زبان فارسی تقریباً در تمام دستورهای سنتی مطرح شده، اما مطالعات محدودی در این زمینه از دیدگاه زبان‌شناسی نوین صورت گرفته است. لازم است یادآوری شود که در مطالعات مذکور تنها به ساخت مالکیت اسمی و در قالب ساخت اضافه پرداخته شده و ساخت مالکیت محمولی، جز در موارد بسیار اندک، از نظرها دور مانده است. در برخی از این مطالعات، ساخت مالکیت یکی از انواع ساخت

اضافه در نظر گرفته شده است که آن را اضافه ملکی می‌نامند (به‌عنوان نمونه: همایون‌فرخ ۱۳۳۸؛ خیام‌پور ۱۳۴۱؛ نائل خانلری ۱۳۵۱). در اکثر دستورهای سنتی، دستورنویسان علاوه بر در نظر گرفتن ساخت مالکیت به‌عنوان نوعی ساخت اضافه، اضافه ملکی را با اضافه تخصیصی مقایسه می‌کنند (به‌عنوان نمونه: شریعت ۱۳۶۴؛ صالحی (بختیار) ۱۳۷۱؛ عماد افشار ۱۳۷۲؛ نوبهار ۱۳۷۲؛ ارژنگ ۱۳۷۴؛ انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۶؛ فرشیدورد ۱۳۸۴؛ قریب و همکاران ۱۳۸۵ [۱۳۲۸]). باطنی (۱۳۷۲ [۱۳۴۸]: ۱۵۵) بر اساس دستور مقوله و میزان معتقد است قرار گرفتن طبقه اسم یا گروه اسمی در جایگاه وابسته پیرو یک گروه اسمی دیگر از نظر توصیف معنایی، معنی مالکیت را می‌رساند.

صادقی و ارژنگ (۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: ۲۷-۲۸) نیز در حدود ده گونه رابطه میان مضاف و مضاف‌الیه را ذیل سه عنوان کلی تر مطرح می‌کنند. یکی از این انواع، اضافه تعلق است که زیربخش‌هایی دارد. به اعتقاد آنان یکی از زیربخش‌های این نوع اضافه، ساختی است که در آن مضاف، مفعول و مضاف‌الیه نهاد یک جمله تبدیل یافته‌اند که گزاره آن فعل داشتن است. آنها اضافه می‌کنند که در موارد فوق ممکن است مضاف، به نهاد و مضاف‌الیه به متمم یک جمله تبدیل یافته باشند که گزاره آن فعل تعلق داشتن یا فعل‌های شبیه به آن است. صادقی و ارژنگ اضافه می‌کنند که بسیاری از انواع اضافه تعلق، خاصه در مواردی که مضاف‌الیه نوع و جنس مضاف را نشان می‌دهد، بنا بر قصد گوینده، می‌توانند توضیحی به شمار آیند.

به نظر شفائی (۱۳۶۳: ۱۳۷-۱۳۹) بزرگ‌ترین و عمده‌ترین ترکیب‌های فارسی، ترکیب‌های اضافه‌ای هستند که پیوند اجزاء آنها از راه رابطه نحوی اضافه برقرار می‌شود. او در گروه‌بندی این ترکیبات به گروهی اشاره می‌کند که شامل اعضاء اسم + اسم است و مناسبات نحوی بین دو جزء ترکیب، با شش گروه دیگر تفاوت جدی و اساسی دارد. به این معنی که در اینجا، دیگر جزء دوم برای بیان علامت دستوری و توصیفی جزء اول به کار نرفته است، بلکه هر دو جزء مشترکاً نمایانگر وجود مناسبات گوناگون انتسابی، تعلق، مالکیت، بیان جنس، تشبیه و غیره هستند. به نظر شفائی، بعضی از آنها نمایانگر وجود رابطه تعلق و مالکیت جزء دوم روی جزء اول‌اند. در این گروه، جزء دوم باید یا عنصری ذی‌روح و یا شخصیتی حقوقی باشد تا بتواند رابطه تملک را

تحقق‌پذیر سازد. در دستورهای زبان فارسی معمولاً این گروه را زیر عنوان اضافهٔ ملکی نام می‌برند که به عقیدهٔ شفایی، چندان علمی نیست (ص ۱۴۲-۱۴۴). در این میان اشعری (۱۳۷۳: ۳۲) تنها به ضمائر ملکی اشاره می‌کند و آنها را با مثال نشان می‌دهد.

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۷۳: ۲۰۱-۲۰۳) بر پایهٔ نظریهٔ گشتاری، یکی از وابسته‌های پسین اسم را وابستهٔ ملکی مضاف‌الیه می‌داند. وی اضافه می‌کند که ممکن است در جایگاه وابستهٔ اسمی ضمیر متصل نیز قرار گیرد که به طور سنتی به آن ضمیر ملکی گویند. وی با ارائهٔ نمودار درختی از نوع نمودارهای نظریهٔ گشتاری، اشاره می‌کند که در یک گروه اسمی این امکان وجود دارد که در چند نوبت، هر بار یک زنجیرهٔ نحوی اسم + _ + وابستهٔ اسمی به صورت یک گروه اسمی، در جایگاه وابستهٔ اسمی ظاهر شود که معانی متفاوتی از آنها به دست می‌آید: یکی مالکیت و یا تعلق و یکی دیگر اختصاص داشتن یا مربوط بودن چیزی به چیز دیگر.

ماهوتیان (۱۳۸۷ [۱۳۷۸]: ۱۰۹-۱۱۰) معتقد است که مالکیت را به سه صورت در زبان فارسی بیان می‌کنند. اولین راه بیان مالکیت استفاده از ساخت اضافه است که با جزء اضافه می‌توان مالک را به مایملک متصل کرد. دومین شیوهٔ بیان مالکیت با واژه‌بست است. در این روش، واژه‌بست به مایملک متصل می‌شود. در سومین شیوه از عبارت مال استفاده می‌شود. این لفظ، نشانهٔ مالکیت انتقال‌یافتنی است و معمولاً با فعل ربطی می‌آید. ماهوتیان انواع مالکیت و مالک را در بخشی مجزا مطرح و اشاره می‌کند که برای بیان مالکیت عناصر انتقال‌دانی، از مال و ساخت اضافه استفاده می‌شود. مالکیت عناصر غیر قابل انتقال را فقط با ساخت اضافه نشان می‌دهند مانند: دستِ من. می‌توان تمایزی میان مالکیت دائم و مالکیتی که بالقوه موقتی است قائل شد. در جمله‌هایی که با مال ساخته می‌شوند، اغلب مالکیت دائم مستتر است ولی با ساخت اضافه، می‌توان هم مالکیت دائم و هم مالکیت موقت را بیان کرد. او می‌افزاید که انسان یا حیوان یا جاندار و بی‌جان بودن مالک و مایملک تأثیری در شیوهٔ بیان مالکیت ندارد. ماهوتیان در مورد مالکیت محمولی معتقد است که مالکیت در جمله را با عنصر مال و آوردن فعل ربطی بیان می‌کنند. مایملک در این حال قبل از مال و مالک پس از آن می‌آید، به نظر او مالکیت در جمله را با ساخت اضافه نیز می‌توان بیان کرد (همان: ۱۱۰-۱۱۱).

مشکوةالدینی (۱۳۸۴: ۱۵۸-۱۶۱) بر پایه مطالعات زبان‌شناختی و بر اساس نظریه اصل‌ها و عامل‌های ساختی نیز به وابسته گروه اسمی که به طور سنتی مضاف‌الیه نیز گفته می‌شود، اشاره می‌کند. به اعتقاد او در قشرهای پیاپی از بالا به پایین، در نمودارهای ساخت‌نمای زبانی گروه‌های اسمی وابسته (وابسته اسمی) هریک در درون گروه اسمی پیشین خود جای گرفته است. وی بار دیگر خاطرنشان می‌کند که این ساخت‌ها ممکن است مفهوم مالکیت یا تعلق داشته باشند، یا به مفهوم اختصاص داشتن، تخصیص و یا مربوط بودن چیزی به انسان، جانور و یا چیز دیگر اشاره کنند.

استاجی (۱۳۸۵: ۲-۱۳) در مقاله خود به چگونگی بیان مفهوم مالکیت در زبان فارسی (فارسی باستان، میانه و جدید) در چارچوب نظریه دستوری‌شدگی می‌پردازد و چگونگی شیوه بیان مالکیت با استفاده از فعل داشتن و فعل ربطی بودن را نشان می‌دهد. استاجی در ادامه به رابطه مالکیت و نمود بر اساس کتاب هاینه (Heine 1997) در زبان‌ها پرداخته است و سپس نشان می‌دهد که در فارسی امروز نیز فعل داشتن برای بیان مالکیت و نمود استمراری به کار می‌رود. او در مقاله خود به این نکته اشاره می‌کند که در چارچوب نظریه دستوری‌شدگی و با در نظر گرفتن ویژگی‌های رده‌شناختی زبان‌ها، ادعا می‌شود که فعل اصلی داشتن در اصل برای بیان مالکیت به کار نرفته و پس از طی تحولاتی برای بیان این مفهوم استفاده شده است. در ادامه این سیر تحول داشتن به صورت فعل کمکی برای بیان نمود به کار رفته است.

وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۶: ۷۹-۸۱) در بخشی از کتاب خود به معرفی مضاف‌الیه در زبان فارسی و چگونگی تمایز آن از صفت می‌پردازند و سپس خاطرنشان می‌کنند که انواع اضافه، از نظر رابطه مضاف با مضاف‌الیه، دو نوع است: تعلق و غیرتعلق. در اضافه تعلق بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد، اما در اضافه غیرتعلق چنین رابطه‌ای نیست. آنها راه شناختن اضافه تعلق را چنین بیان می‌کنند که در اضافه تعلق می‌توان مضاف‌الیه را جمع بست. اگر به هر دلیلی، مثل خاص بودن، نتوان مضاف‌الیه را جمع بست، با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه در اضافه تعلق و افزودن فعل دارد، می‌توان یک جمله سه جزئی مفعول‌دار ساخت. آنها سپس اضافه می‌کنند که اضافه‌هایی که قواعد بالا درباره آنها صدق نکند، غیرتعلق هستند.

مفیدی (۱۳۹۰: ۵۹) در مقاله خود ابتدا مفاهیم ایستایی و پویایی را تعریف می‌کند. او از بین فعل‌ها و ساخت‌هایی که در زبان فارسی مفهوم ایستایی را رمزگذاری می‌کنند، صرفاً به دو فعل بودن و داشتن می‌پردازد. به نظر او مهم‌ترین ابزارهای رمزگذاری مفهوم ایستایی دو فعل بودن و داشتن هستند. مفیدی به ویژگی‌های این دو فعل نیز می‌پردازد، از جمله اینکه در تمام کاربردهای خود، اعم از محتوایی و نقشی و کمکی، حامل مفهوم ایستایی هستند و نمی‌توانند در ساخت استمراری کانونی و حاشیه‌ای فارسی شرکت کنند. ملاک او برای تحلیل‌ها و تعمیم‌ها گونه‌ی زبان فارسی امروز است، اما به گفته‌ی او هرچا فارسی قدیم کمک کرده، از نمونه‌های آن بهره برده است.

مفیدی طبقه‌بندی چهارجزئی وندلر (Vendler 1957, 1967) از افعال را معرفی کرده است. این طبقه‌بندی چهارجزئی شامل، ایستا، فعالیت، تحقق‌ی و حصولی است (ص ۶۳). او سپس در دو بخش مجزا به رویدادهای ایستا می‌پردازد. به نظر مفیدی فعل بودن اصلی‌ترین جایگاه را در میان افعال ربطی داراست. این فعل هیچ محتوای معنایی‌ای جز پیونددهندگی ندارد و از لحاظ معنایی خنثی‌ترین فعل ربطی است. به اعتقاد مفیدی، به علت دستوری‌شدگی همی/می در زبان فارسی و حذف هم‌آیی این عنصر با فعل بودن در مقام یک فعل ایستا، معنای استمرار و تداوم را در ذات خود داراست. او این نتیجه‌گیری را از آزمون نادستوری بودن هم‌آیی ایستاها با ساخت استمراری به دست آورده است. او معتقد است که فعل بودن در نقش فعل اصلی نیز رفتاری شبیه به بودن ربطی دارد که فعلی تک‌ظرفیتی (فعل لازم) است و معنایی شبیه وجود داشتن دارد. در مقابل، فعل بودن ربطی یک فعل دو‌ظرفیتی است که موضوع بیرونی آن مسندالیه نامیده می‌شود و موضوع درونی آن مسند است که البته هر دو فعل در برابر ساخت استمراری مقاومت می‌کنند. از نظر او، نقش سوم فعل بودن، نقش آن در جایگاه فعل کمکی در ساخت‌های حاشیه‌ای است (مفیدی: ۶۵-۷۴). مفیدی سپس به انواع فعل داشتن پرداخته است. فعل داشتن در دو معنای سنگین و سبک در نظر گرفته شده است. این فعل هم مانند بودن مفهوم دوام و استمرار را در خود دارد و در فارسی امروز نمی‌تواند در ساخت استمراری شرکت کند (به‌جز وجه التزامی در ساخت‌های شرطی، با بسامد بسیار کم). مفیدی به نقل از فولی و همکاران (Folli et al. 2005) بیان می‌کند که داشتن در

بحث افعال ایستا، هم در کاربرد سبک و هم در کاربرد سنگین خود، ایستاست. او برای اثبات ایستا بودن فعل داشتن به نحوه رمزگذاری مفهوم مالکیت در فارسی میانه و قدیم — که امروزه به طور کامل جای خود را به ساخت حاوی داشتن داده و خود از زبان فارسی کاملاً حذف شده — اشاره می‌کند. وی به مثال‌هایی چون: ۱. «او را نود و نه گوسپند است» می‌پردازد که همان مالکیت مبتدایی است و اشاره می‌کند که مثال مذکور در طول تاریخ زبان فارسی، به موازات ساخت «فاعل + مفعول + داشتن» کاربرد داشته است و نهایتاً به نفع ساخت‌های حاوی فعل داشتن از گردونه کاربرد خارج شده است. به نظر او تناوب این دو ساخت در تاریخ زبان فارسی و نهایتاً حذف یکی از آن دو در این زبان دلیل خوبی برای مشابهت رویدادی آنهاست. هر دو ساخت، مفهوم واحدی را از لحاظ ساخت رویداد، رمزگذاری می‌کرده‌اند و احتمالاً بیشتر تفاوت سبکی و بسامدی داشته‌اند و نهایتاً کاربرد یکی از آن دو، در زبان متوقف شده است. در فارسی امروز نیز تناوب ساخت حاوی داشتن با ساخت «فاعل + مفعول + دارا بودن» تأیید مضاعفی بر ایستایی ساخت‌های حاوی فعل داشتن است؛ چرا که همتای ربطی آن (دارا بودن) ایستاست (همان: ۷۴-۷۶). وی در بخش دیگری به نقش فعل داشتن به‌عنوان فعل کمکی اشاره می‌کند که از نظر او یکی از زیرمجموعه‌های نمود استمراری، یعنی مفهوم مستمر بودن را رمزگذاری می‌کند؛ مثل جمله: ۲. «هوا داشت کم کم سرد می‌شد».

مفیدی در نهایت به سایر افعال ایستا مانند دو فعل ذهنی خواستن و دانستن می‌پردازد و آنها را با افعال بودن و داشتن مقایسه می‌کند (همان: ۷۷-۷۹).

۲-۲-۲ محققان غیرایرانی

لازار (۱۳۸۴ [۱۹۵۷]) درباره ساخت اضافه در زبان فارسی معتقد است هرگاه اسم وابسته‌ای بگیرد، اسم مضاف یا موصوف در جمله مقدم واقع می‌شود و واژه‌بست e- یا ye- (پس از واکه به جز i)، که ادات اضافه (یا اضافه) نامیده می‌شود، به دنبال آن می‌آید. یکی از روابط معنایی بین هسته و وابسته رابطه تعلق است و رابطه تعلق خود از دو گروه مالکیت و روابط دیگر از قبیل، منشأ، هدف، رابطه بخش‌نما، رابطه مکانی و جز آن تشکیل شده است. وی اضافه می‌کند با کلمه مال که قبل از مضاف‌الیه قرار می‌گیرد،

می‌توان رابطه مالکیت را نشان داد و سپس مثالی را از یک ساخت مالکیت محمولی در فارسی ارائه می‌دهد، لیکن به طور صریح به وجود چنین ساختی اشاره نمی‌کند. او می‌افزاید به جای لفظ مال، گاه در زبان ادبی عبارت از آن همان نقش را بر عهده دارد (همان: ۸۷-۹۱).

لمبتون (Lambton 1984 [1953]) معتقد است که مالکیت در فارسی با اضافه کردن e- بیان می‌شود و در این ساخت که اضافه (ezafe) نامیده می‌شود، e- به مملوک اضافه و مملوک قبل از مالک بیان می‌شود. وی در مقایسه با انگلیسی می‌نویسد صفت ملکی در انگلیسی به صورت ضمیر شخصی در فارسی ظاهر می‌شود و نشانه اضافه را به اسم اضافه می‌کنند، مانند: کتاب من. ضمیر ملکی انگلیسی، در فارسی، به صورت ضمیر شخصی که پس از لفظ مال به کار می‌رود ظاهر می‌شود، مانند: «این کتاب مال من است» (Ibid: 9-10). لمبتون در توضیحی در پانویشت اضافه می‌کند که لفظ از آن در ساخت اضافه می‌تواند جایگزین لفظ مال شود (Ibid: 10, fn.1).

به نظر ویندفور (Windfuhr 1979) که به تاریخچه مطالعات دستوری زبان فارسی پرداخته، تحلیل درونه‌سازی گروه اسمی به وسیله رابط e- از همان ابتدای بررسی‌های دستوری مورد توجه بوده است. دستور سنتی که وی آن را دستور سنتی عربی - فارسی می‌نامد، بین رابط e- در مضاف و مضاف‌الیه و همین رابط در موصوف و صفت تمایز قائل است. او به پژوهش‌های پیسیکوف (Pejsikoff 1959) اشاره می‌کند که بر پایه رویکرد توصیفی نحوی - معنایی، ساخت اضافه را در فارسی معاصر بررسی کرده است، اما متأسفانه پژوهش‌های وی نتوانسته است قواعد نحوی - معنایی دقیقی را ارائه نماید. علاوه بر آن، پالمر (Palmer 1970) بر مبنای دستور حالت ساخت اضافه را به دو طبقه اصلی تقسیم می‌کند. اولین نوع از زیرساخت بند موصولی با محمول بودن (اضافه صفتی) و یا محمول داشتن (اضافه ملکی) مشتق می‌شود. ویندفور معتقد است که پالمر اولین کسی است که مالکیت غیرتعلقی و تعلقی را متمایز می‌کند. به نظر پالمر مالکیت غیرتعلقی از بند موصولی توصیفی^۱ مشتق می‌شود. اما ساخت مالکیت تعلقی نمی‌تواند از ساخت بند موصولی مشتق شود (Windfuhr 1979: 57-61).

1. restrictive relative clause

۳. مفاهیم بنیادین

در این بخش مبانی نظری پژوهش طرح می‌شود که بر مبنای کتاب استیسن (STASSEN 2009) است. وی در این کتاب ساخت مالکیت محمولی را با رویکرد نقشی - رده‌شناختی بررسی کرده است. علاوه بر این کتاب، در پژوهش حاضر از برخی مطالب اثر هاینه (HEINE 1997) نیز بهره گرفته شده است.

۱-۳ ساخت مالکیت محمولی در رویکرد نقشی - رده‌شناختی

همان طور که در بخش مقدمه گفته شد، مفهوم مالکیت را با دو صورت ساختی می‌توان بیان کرد: به صورت اسمی یا توصیفی و از طریق جمله، که در پژوهش حاضر صورت دوم از ساخت مالکیت مد نظر است. در رویکرد نقشی - رده‌شناختی برای بررسی ساخت مالکیت به طور کلی در نظر گرفتن سه عامل ضروری است. این سه عامل شامل معنی‌شناسی مالکیت، فضای مفهومی^۱ مالکیت و محدودیت‌های ساختاری (STASSEN 2009: 10) می‌شود. منظور از معنی‌شناسی مالکیت، علاوه بر الزام وجود دو مشارک مالک و مملوک، که در بخش ۱ به آن اشاره شد، وجود دو پارامتر مجاورت^۲ و تسلط^۳ است. مجاورت به معنای قرار گرفتن دو مشارک مالک و مملوک در فضای مکانی مشترک است (STASSEN 2009). افزون بر این، مفهوم تسلط را می‌توان با مفهوم قدرت توصیف کرد. مشارکی که تسلط دارد درباره چگونگی پیشرفت یک رخداد تصمیم می‌گیرد. در رابطه مالکیت، مالک بر مملوک تسلط دارد (Ibid: 14). از تلاقی دو پارامتر مذکور فضای مفهومی مالکیت ایجاد می‌شود که از توصیف آنها زیرشاخه‌های مالکیت ارائه شوند. این زیرشاخه‌ها شامل تعلق، غیرتعلق، موقتی و انتزاعی هستند. در جدول (۱) استیسن چگونگی تلاقی پارامترها و تشکیل زیرشاخه‌ها را نشان می‌دهد.

مطابق جدول (۱) می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که تفاوت بین مالکیت تعلق و غیرتعلق در این است که در مالکیت تعلق مالک بر مملوک خود تسلط ندارد. مثالی که برای مالکیت تعلق می‌توان عنوان کرد رابطه مالکیت اعضای بدن یا رابطه

1. conceptual space

2. contact

3. control

جدول ۱. زیرشاخه‌های مالکیت

| تسلط | مجاورت دائمی | زیرشاخه مالکیت |
|------|--------------|-----------------------|
| + | + | مالکیت غیر تعلق‌ی |
| - | + | مالکیت تعلق‌ی |
| + | - | مالکیت موقتی / فیزیکی |
| - | - | مالکیت انتزاعی |

خویشاوندی است؛ به این معنا که در شرایط عادی انسان‌ها بر حفظ رابطه مالکیت اعضای بدن خود و رابطه‌های خویشاوندی تسلط ندارد (Ibid: 17-18). در مالکیت موقت در یک زمان معین مملوک در دسترس مالک است. در واقع هدف از بیان این نوع ساخت ملکی، بیان مالکیت دائمی نیست، زیرا مجاورت بین مالک و مملوک نیز الزاماً دائمی نیست. به دلیل مجاورت موقتی این دو مشارک، مالک در همان زمان معین بر مملوک تسلط دارد. بنابراین، از لحاظ پارامتر نظارت، این نوع مالکیت به مالکیت غیر تعلق‌ی شباهت دارد. نوع چهارم مالکیت انتزاعی است. در این نوع مالکیت، مملوک جسم فیزیکی نیست بلکه انتزاعی است.

برای رده‌بندی ساخت مالکیت محمولی در زبان‌ها، معیاری که در اثر استیسن (STASSEN 2009) در نظر گرفته می‌شود،^۱ نقش دستوری گروه اسمی مالک و مملوک است و بر این اساس چهار رده مکانی^۲، بایی (همراهی)^۳، مبتدایی^۴ و با محمول داشتن^۵ حاصل می‌آید.^۶ از چهار رده مذکور، سه رده اول ناگذرا و رده چهارم گذراست؛ زیرا

۱. در زمان انجام این پژوهش، جدیدترین اثری که در دسترس بود کتاب لئون استیسن (STASSEN 2009) بود که به همین علت مبنای پژوهش قرار گرفت.

2. locational possession 3. with possession 4. topic possession
 5. have possession

۶. در پژوهش حاضر از این پس به جای نام کامل رده‌های چهارگانه ساخت مالکیت محمولی که به صورت ساخت مالکیت محمولی مکانی، ساخت مالکیت محمولی بایی (همراهی)، ساخت مالکیت محمولی مبتدایی و ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن است، به اختصار اصطلاح‌های مالکیت مکانی، مالکیت بایی، مالکیت مبتدایی و مالکیت با محمول داشتن به کار می‌رود.

در ردهٔ چهارم، محمول^۱ گذرای داشتن به کار می‌رود و در سه نوع اول رمزگذاری مالکیت محمولی به صورت جمله‌های مکانی یا وجودی است. به این معنا که محمول در هر سه مورد فوق یک محمول یک‌ظرفیتی با معنای مکانی یا وجودی است و محمول‌هایی مثل بودن، وجود داشتن این وظیفه را به عهده دارند. البته محمول‌های مذکور در زبان‌های مختلف به صورت‌های مختلف رمزگذاری می‌شوند. این محمول‌ها در جمله‌های معیار در زبان‌ها صورت فعلی دارند؛ در برخی موارد محمول‌ها به صورت ادات تظاهر می‌یابند و در پاره‌ای از زبان‌ها نیز تظاهر صفر دارند. با وجود تنوع‌های مذکور، رمزگذاری سه نوع مالکیت اول رمزگذاری مکانی/ وجودی محسوب می‌شود. این نکته را نیز باید متذکر شد که در این سه نوع مالکیت ناگذرا توزیع نقش‌های دستوری گروه‌های اسمی مالک و مملوک با هم مشابه نیست. البته مواردی از ساخت‌های ملکی در زبان‌ها مشاهده می‌شود که نمی‌توان آنها را در هیچ‌یک از انواع اصلی ساخت‌های مالکیت محمولی گنجانند و علت آن را باید در فرایند دستوری‌شدگی جستجو کرد (Ibid: 48-49). هریک از رده‌ها در جای خود تعریف خواهد شد.

بررسی و دستیابی به رده‌های مربوط به ساخت‌های زبانی بسیار بااهمیت است، زیرا این رده‌ها محدودیت‌های رمزگذاری ساخت‌های زبانی را در زبان‌های بشری تعیین می‌کنند. استیسن از قول ساندرز (SANDERZ 1976) دو پرسش را برای رده ساخت‌های زبانی مطرح می‌کند: ۱. به چه علت چنین رده‌هایی در زبان‌ها وجود دارد؟ ۲. چرا در یک زبان ساخت نوع x به جای ساخت نوع y به کار برده می‌شود؟

هاینه (HEINE 1997) معتقد است که رده‌های مالکیت محمولی توسط طرح‌واره‌های شناختی در زبان‌ها محدود و معین می‌شود. تمام زبان‌ها طرح‌واره‌های شناختی را در دسترس دارند و راهی جز تصادف نمی‌تواند توجیهی برای انتخاب طرح‌واره‌های شناختی توسط زبان‌ها باشد. بنابراین، وی علت وجود رده‌ها و انتخاب آنها توسط

۱. محمول معادل predicate است و در برخی از آثار انگلیسی این اصطلاح به جای فعل هنگامی به کار می‌رود که منظور از فعل عنصری نحوی در مقابل فاعل و مفعول باشد. وقتی منظور از فعل عنصری در مقابل اسم، صفت و مانند آن باشد از همان اصطلاح فعل استفاده می‌شود که معادل انگلیسی آن verb است.

زبان‌ها را تصادفی می‌داند. اما استیسن معتقد است که بسیاری از رده‌شناسان علت تنوع ساخت در زبان‌ها را تصادفی نمی‌پندارند. آنان معتقدند که وجود برخی از ساخت‌ها در زبان‌ها منجر به حضور ساخت‌های دیگر در آن‌ها می‌شوند. به این معنا که پارامترهایی در زبان‌ها وجود دارند که موجب ایجاد تنوع‌های بین‌زبانی می‌شوند و رده‌شناسان تلاش می‌کنند تا پارامترهای مذکور را که تنوع‌های زبانی بر پایهٔ آنها ایجاد می‌شوند، شناسایی کنند (STASSEN 2009: 251-255). وی معتقد است که در ساخت مالکیت محمولی نیز علت وجود رده‌ها، وجود پارامترهایی در زبان‌هاست و دو پارامتر دخیل در رده‌بندی ساخت مالکیت محمولی را معرفی می‌کند. یکی از این پارامترها وجود راهکارهای تنزل‌یافتگی^۱ و هم‌ترازی^۲ برای بیان توالی‌های هم‌زمانی در جمله‌هاست. او برای تعریف این پارامتر ابتدا دربارهٔ توالی‌های زمانی در جمله‌ها می‌گوید. استیسن (STASSEN 2009: 255) از قول تراگات (TRAUGOTT 1975: 208) اشاره می‌کند که منظور از توالی زمانی، ساختی است که در آن رابطهٔ بین دو رخداد A و B بیان می‌شود. این دو رخداد یا با هم هم‌پوشی زمانی دارند یا قبل و بعد از دیگری واقع می‌شوند. اگر این دو رخداد از لحاظ زمانی با هم مقارن باشند به آن توالی‌ها، توالی هم‌زمان^۳ می‌گویند. اگر این دو رخداد از لحاظ زمانی پی در پی هم باشند، آن توالی را متوالی^۴ می‌نامند (STASSEN 1985: 58). از طرفی دیگر، در پاره‌ای از توالی‌های زمانی، فاعل‌ها یکسان و در برخی دیگر متفاوت‌اند. وی در ادامه می‌افزاید که زبان ممکن است به‌منظور رمزگذاری دو وضعیت به هم پیوسته که با ترتیب زمانی ثابتی رخ می‌دهند، از دو راهکار بنیادین استفاده کند. از یک سو ممکن است هر دو وضعیت را با صورت فعل یکسانی رمزگذاری کند، به‌نحوی که هریک از آن دو بتواند در بند غیروابسته به کار رود. این راهکار هم‌ترازی نامیده می‌شود و ممکن است دو تجلی ساختاری داشته باشد: یا دو بند به‌سادگی هم‌جوار می‌شوند و یا به‌وسیلهٔ یک حرف ربط به هم می‌پیوندند، اما در هر حال ساختار هر دو بند بدون تغییر باقی می‌ماند. از سوی دیگر، یکی از دو وضعیت به هم پیوسته ممکن است به‌وسیلهٔ نوعی صورت فعل بیان شود که امکان کاربرد در بند غیروابسته را نداشته باشد. این راهکار

1. deranking

2. balancing

3. simultaneous

4. consecutive

تنزل یافتگی نامیده می‌شود. صورت فعلی تنزل یافته^۱ و صورت فعلی هم‌تراز^۲ از دو جنبه با یکدیگر تفاوت دارند:

الف) همه یا بخشی از تمایزات مقوله‌ای، نظیر زمان دستوری، نمود، وجه یا شخص که به طور معمول در مورد افعال مطرح است، از صورت فعلی تنزل یافته حذف می‌شود؛

ب) استفاده از برخی از نشانه‌ها در بند غیروابسته مجاز نیست، از جمله نشانه‌های صفتی و اسمی نظیر نشانه‌های مطابقه حالت و جنس، یا نشانه‌های خاصی از زمان دستوری، نمود، وجه یا شخص.

برای فهم بیشتر، مثالی که استیسن از زبان انگلیسی ارائه کرده، در اینجا بازگو می‌شود:

3. a: John was late and Mary was worried. جان دیر کرد و مری نگران شد.
 b: When John was late, Mary was worried. وقتی جان دیر کرد، مری نگران شد.
 c: (With) John being late, Mary was worried. با دیر کردن جان مری نگران شد.

در جمله‌های a و b راهکار هم‌ترازی و در جمله c راهکار تنزل یافتگی به کار رفته است. در هر سه جمله، فاعل‌ها متفاوت و توالی‌های زمانی، مقارن هستند. برخی از زبان‌ها تنها صورت‌های هم‌تراز و برخی تنها صورت‌های تنزل یافته را برمی‌گزینند. در بعضی از زبان‌ها نیز هر دو ساخت هم‌زمان به کار می‌روند.

در بسیاری از موارد بندهای تنزل یافته، ناخودایستا^۳ هستند، ولی استیسن با نمونه‌هایی نشان می‌دهد که الزاماً نباید بندهای مذکور ناخودایستا باشند. وی به نقل از کریستوفارو (Cristofaro 2005) اذعان می‌کند که بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تمایز بین بندهای تنزل یافته و هم‌تراز می‌تواند با تمایز بین خودایستا و ناخودایستا هم‌پوشی داشته باشد، اما نمی‌توان آنها را معادل هم دانست (Stassen 2009: 262-263 به نقل از: Cristofaro 2005: 51).

پارامتر دیگری که به اعتقاد استیسن با رده‌های ساخت مالکیت محمولی در ارتباط است، پارامتر گسسته/مشترک جمله‌های اسنادی و جمله‌های مکانی/وجودی است (ibid: 265).

1. deranked

2. balanced

3. nonfinite

مثال‌های زیر نمونه‌هایی است که استیسن برای این‌گونه جمله‌ها مطرح می‌کند:

4. John is a tailor جان خیاط است.
 5. John is in Paris. جان در پاریس است.
 6. There is music in the air. در هوا نوای موسیقی هست / وجود دارد.

جمله شماره (۴) نمونه‌ای از جمله‌هایی با محمول‌اسنادی در انگلیسی است. جمله (۵) نمونه‌ای از جمله‌هایی است که محمول مکانی دارند. از طرفی دیگر، در زبان انگلیسی جمله‌های وجودی‌ای مثل (۶) وجود دارند که زیرگروهی از محمول‌های مکان محسوب می‌شوند. رابطه بین جمله‌های اسنادی و مکانی / وجودی را می‌توان با پارامتر گسسته / مشترک بیان کرد (Stassen 2009: 265 به نقل از Stassen 1997: 130-131). در زبان‌هایی که پارامتر مشترک را برای رمزگذاری جمله‌های اسنادی و مکانی / وجودی اتخاذ می‌کنند، محمول‌های یکسان برای جمله‌ها به کار گرفته می‌شود و در زبان‌هایی که دارای پارامتر گسسته هستند، راهبردهای متفاوت برای رمزگذاری جمله‌های اسنادی و مکانی / وجودی به کار گرفته می‌شود. در مثال‌های مربوط به زبان انگلیسی، چنانچه ملاحظه شد، تنها از یک محمول (to be) برای جمله‌های اسنادی، مکانی / وجودی برای رمزگذاری جمله‌ها استفاده شده است؛ بنابراین زبان انگلیسی نمونه‌ای از یک زبان مشترک است. به‌عکس، در زبان ژاپنی که از این نظر گسسته محسوب می‌شود، محمول اسنادی ربطی^۱ و فعل‌های مکانی / وجودی یکسان و مشابه نیستند (ibid: 266):

7. a: John wa usotuki da
 J. TOP liar COP
 'John is a liar' (Makino 1968: 15) جان دروغگو است.

b: Tukue no ue ni hon ga aru
 desk GEN TOP LOC book SUBJ be: there: NONPAST
 'There is a book on the desk' (Makino 1968: 1)

روی میز تحریر کتاب هست / وجود دارد.

نمی‌توان زبان‌ها را بر اساس گسسته یا مشترک بودن آنها طبقه‌بندی کرد، زیرا برخی

زبان‌ها هر دو الگو را برای رمزگذاری جمله‌های اسنادی و مکانی / وجودی به کار می‌گیرند (STASSEN 1997: 265-267).

هاینه (Heine 1997) مالکیت را بر دو پایه کلی تقسیم‌بندی کرده است: ۱. بر پایه مالک؛ ۲. بر پایه مملوک. اگر مالکیت را بر پایه مالک تقسیم‌بندی کنیم، دو گونه مالکیت خواهیم داشت: مالکیتی که در آن مالک مشخصه [+ انسان] دارد و مالکیتی که در آن مالک مشخصه [- انسان] دارد (ibid: 9). هاینه در کتاب خود برای نوعی از مالکیت که در آن مالک مشخصه [- انسان] دارد اصطلاح [- جاندار]^۱، و برای مالکیتی که در آن مالک مشخصه [+ انسان] دارد، اصطلاح [+ جاندار]^۲ را به کار می‌برد که در این پژوهش نیز به تبع او اصطلاح‌های اخیر استفاده می‌شوند. وی سپس اشاره می‌کند که در زبان‌ها به صورت کلی دو نوع مالکیت تعلق و غیرتعلق وجود دارد. او معتقد است که در زبان‌ها بین این دو دسته تمایز وجود دارد. نوع تعلق معمولاً یک طبقه بسته است، در حالی که غیرتعلق‌ها یک طبقه باز را تشکیل می‌دهند. او نوع تعلق را گروهی که نمی‌توان آنها را از صاحبانشان جدا کرد توصیف کرده، مانند روابط خویشاوندی، اعضای بدن، مفاهیمی که مربوط به مکان باشند، مثل حروف اضافه مکانی چون روی، زیر، جلوی، حالت‌های فیزیکی و غیرفیزیکی مثل قدرت، ترس و مواردی مانند نام، صدا، سایه، اثر انگشت، رد پا، ویژگی، وطن و خانه (ibid: 10). زمانی که مالک غیرانسان باشد نیز این موضوع صدق می‌کند و به طور کلی هرگاه بتوان مملوک را از مالک جدا کرد آن مالکیت از نوع غیرتعلق و هرگاه نتوان آن را جدا کرد آن مالکیت از نوع تعلق خواهد بود، مثلاً در اتاق در مقابل تخت اتاق، که در اولی مالکیت از نوع زیرشاخه تعلق و دومی غیرتعلق است (ibid: 22).

هاینه معتقد است که مالکیت محمولی و مالکیت اسمی با اینکه از لحاظ صورت زبانی با هم متفاوت‌اند، بر پایه مفاهیم ساختاری مشابهی ساخته شده‌اند. او معتقد است که از آنجایی که این دو از لحاظ معنایی مشابه‌اند و با توجه به اینکه مالکیت اسمی از لحاظ معنایی کلی‌تر از مالکیت محمولی است، مالکیت محمولی زیرساخت و ساخت اولیه و اصلی^۳ است که مالکیت اسمی توسط قواعد خاصی از آن مشتق شده است (ibid: 27).

1. inanimate

2. animate

3. basic

تعاریفی که هاینه از زیرشاخه‌های مالکیت ارائه می‌دهد مشابه تعاریف استیسن است و از بین آنها فقط دو زیرشاخه مالکیت تعلق غیرجاندار و مالکیت غیرتعلق غیرجاندار در اینجا معرفی می‌شوند، به این دلیل که استیسن به آنها نمی‌پردازد. به اعتقاد هاینه، در انگلیسی انواع زیرشاخه‌های مالکیت را با 'have' می‌توان رمزگذاری کرد اما در زبان‌ها ممکن است هریک را با ساخت خاصی به کار ببرند (ibid: 35).

در ادامه هریک از رده‌های چهارگانه مورد نظر استیسن و روابطی که استیسن بین این رده‌ها با پارامترهای مذکور قائل است، در زبان فارسی با استفاده از نمونه‌های طبیعی زبان محک می‌خورند. در هر قسمت ابتدا تعریفی که استیسن از رده‌ها دارد، ارائه و سپس با جمله‌های فارسی سنجیده می‌شوند. موارد دیگری از زبان فارسی که در رده‌ها نمی‌گنجد و نمونه‌هایی که تحت تأثیر فرایند دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند نیز با مثال‌های فارسی معرفی خواهند شد.

۴. بررسی ساخت مالکیت محمولی در زبان فارسی

۴-۱ رده‌های چهارگانه مالکیت محمولی

۴-۱-۱ ساخت مالکیت مکانی

همان‌طور که در بخش ۱-۳ اشاره شد، مالکیت مکانی یکی از انواع ساخت‌های ناگذرای طرح‌شده در بخش پیشین است که به صورت زیر تعریف می‌شود:

الف) این ساخت دارای محمول مکانی / وجودی، به معنای بودن است.

ب) گروه اسمی مملوک نقش دستوری فاعلی دارد، به گونه‌ای که این گروه اسمی تمامی امتیازات صرفی- نحوی مربوط به فاعل دستوری را داراست. مثلاً اگر در زبانی مطابقت فاعل بر روی فعل وجود داشته باشد، گروه اسمی مملوک عامل تعیین‌کننده این مطابقت خواهد بود. اگر در زبانی نظام وجود داشته باشد، گروه اسمی مملوک حالت فاعل ناگذرا در جمله را خواهد داشت.

ج) گروه اسمی مالک حالت غیرفاعلی خواهد داشت، به طوری که اگر در زبانی نشانه صوری به عنوان پسوند یا حرف اضافه برای این حالت باشد، گروه اسمی مالک آن را اتخاذ می‌کند (STASSEN 2009: 49-50).

با توصیف فوق، پیش‌نمونه ساخت مذکور را می‌توان به زبان انگلیسی به صورت زیر نشان داد:

At/ to PR (there) is/exist a PE.

ترجمه فارسی: در مالک یک مملوک هست / وجود دارد.

با جست‌وجویی که در متون فارسی موجود در پایگاه داده‌های زبان فارسی صورت گرفت ساخت‌های نسبتاً مشابهی با ساخت پیش‌نمونه فوق مشاهده شد. بررسی نمونه‌های گردآوری‌شده از پایگاه داده‌های مذکور که در آنها محمول‌های بودن و وجود داشتن به کار رفته است نشان می‌دهد که زبان فارسی ساخت مالکیت مکانی در زیرشاخه‌های مد نظر چارچوب نظری را داراست. برای این جمله‌ها می‌توان طبقه‌بندی‌هایی قائل شد که در بخش‌های بعد به آن می‌پردازیم. مطابق الگوی پیش‌نمونه فوق، در فارسی نیز گروه اسمی مالک در جمله‌هایی که مالکیت مکانی را رمزگذاری می‌کنند، حالت غیرفاعلی دارد، لیکن با توجه به اینکه در فارسی نشانه صرفی برای حالت‌های گوناگون دستوری وجود ندارد، همراه با یکی از حروف اضافه مکانی مانند در، روی، بر، از، برای، نزد، پیش، توی در روساخت تظاهر می‌یابد. البته در مواردی این حرف اضافه حذف می‌شود. گروه اسمی مملوک نیز در نقش فاعل دستوری جمله است و با فعل مطابقت دارد. در مثال‌های زیر ویژگی‌های صوری و ساختاری مذکور را می‌توان مشاهده کرد. جمله‌های زیر، علاوه بر اینکه مفهوم مکان دارند، مفهوم مالکیت نیز از آنها استنتاج می‌شود، زیرا با جایگزین کردن محمول ناگذرای بودن با محمول گذرای داشتن مفهوم مالکیت از این جمله‌ها درک می‌شود.

۸- الف: در طبقه ما یک اتاق نقلی هم هست. (آل‌احمد ۱۳۵۶ ب: ۸۵)

ح.ا. گ.ا. مالک گ.ا. مملوک محمول

ب: طبقه ما یک اتاق نقلی هم دارد.

گ.ا. مالک گ.ا. مملوک محمول

۹- الف: اصلاً توی این اتاق دو تا پنکه سقفی هست، چهار تا چراغ برق و

ح.ا. گ.ا. مالک گ.ا. مملوک محمول گ.ا. مملوک

پنج تا پنجره و یک کولر. (همان: ۱۵۶)

گ.ا. مملوک گ.ا. مملوک

ب: اصلاً این اتاق دو تا پنکه سقفی دارد، چهار تا چراغ برق و پنج تا پنجره

گ.ا. مالک گ.ا.مملوک محمول گ.ا.مملوک گ.ا.مملوک
و یک کولر.
گ.ا.مملوک

در مثال‌های فوق حروف اضافه در و توی مرتبط با مکان هستند که قبل از گروه اسمی مالک قرار گرفته‌اند. گروه اسمی مالک در جمله‌های فوق حالت غیرفاعلی و یا قیدی دارد. از طرفی، همان گونه که مشاهده می‌شود، گروه اسمی مملوک در نقش فاعل دستوری جمله است و با فعل هست در این جمله‌ها مطابقت دارد.

۱-۱-۴ رمزگذاری زیرشاخه‌های مالکیت در ساخت مالکیت مکانی

در نمونه‌های گردآوری شده از پایگاه داده‌ها که رده مالکیت مکانی را رمزگذاری می‌کنند همه انواع زیرشاخه‌های مالکیت مشاهده می‌شوند. نمونه‌های زیر رمزگذاری زیرشاخه‌های چهارگانه مورد نظر استیسن را که در همه، مالک مشخصه [+انسان] دارد و همچنین زیرشاخه‌هایی که هاینه معرفی می‌کند و در آنها مالک مشخصه [-انسان] دارد، نشان می‌دهد. گروه اول را مالک جاندار و گروه دوم را مالک غیرجاندار می‌نامیم، زیرا همان طور که در بخش ۱-۳ اشاره شد، هاینه به مالکیتی اشاره می‌کند که در آن مالک غیرجاندار است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۰. پس هنوز خون اجدادی در تو هست. (گلشیری: ۷)
۱۱. جالب توجه اینکه در این کشورها نیز ثروت‌های کلان در دست^۱ عده معدودی است. (مکارم شیرازی: ۱۱۰)
۱۲. امشب پیش وزیر سی نفر مهمان هست. (طالبوف: ۱۳۵۶: ۲۳۳)
۱۳. گرمائی عجیب در کاسه سرت هست. (صادقی: ۷۳)

در جمله (۱۰) حضور محمول هست یکی از شرط‌های ساخت مالکیت مکانی است. در حرف اضافه مکانی و تو گروه اسمی مالک و جاندار است. در این جمله سازه‌ای که

۱. در دست در اینجا به معنای در اختیار است. این اصطلاح که بسط استعاری یافته است، در مواردی مانند «کتاب در دست رضاست» به صورت لفظ به لفظ در بافت‌های مکانی به کار می‌رود؛ بنابراین می‌توان این ساخت را به عنوان ساخت مکانی تلقی کرد.

فاعل دستوری است و با فعل مطابقه دارد، گروه اسمی خون اجدادی و بنابراین مملوک است. همان طور که از جدول زیرشاخه‌ها (جدول ۱) برمی‌آید، در زیرشاخهٔ تعلقی گروه اسمی مالک با گروه اسمی مملوک مجاورت دائمی دارد، اما بر آن تسلط ندارد. نمونهٔ (۱۰) نیز با این تعاریف مطابقت می‌کند، پس تعلقی است. در پیکرهٔ زبانی مورد نظر تنها یک مورد از این زیرشاخه ملاحظه شد. در نمونهٔ (۱۱) گروه اسمی عدهٔ معدودی گروه اسمی مالک، و ثروت‌های کلان گروه اسمی مملوک است. گروه اسمی مالک جاندار است و مشخصهٔ [+انسان] دارد. با توجه به دو پارامتر مجاورت و تسلط، گروه اسمی مالک در این جمله، هم با گروه اسمی مملوک مجاورت و هم بر آن تسلط دارد. بنابراین، با تعریفی که ارائه شد مطابقت دارد و ساخت مالکیت محمولی مکانی از زیرشاخهٔ غیرتعلقی را رمزگذاری می‌کند. در مثال (۱۲) وزیر گروه اسمی مالک و سی نفر مهمان گروه اسمی مملوک است. حرف اضافهٔ مکان یعنی پیش نیز قبل از مالک قرار گرفته که حالت غیرفاعلی دارد و مملوک فاعل دستوری در جمله است. در این نمونه که از نوع زیرشاخهٔ موقتی است، گروه اسمی مالک با گروه اسمی مملوک مجاورت دائمی ندارد، اما به طور موقت بر آن تسلط دارد. در این زیرشاخه نمونه‌هایی مشاهده شد که در آنها گروه اسمی مالک به‌عنوان وابستهٔ هسته در ساخت اضافه و به صورت‌های ضمیر منفصل، وند یا ضمیر متصل یا به‌صورت یک گروه اسمی مستقل ظاهر می‌یابد. مثال (۱۴) این حالت را نشان می‌دهد:

۱۴. یک چمدان کوچک خیس گل‌آلود تو دستش بود. (چوبک: ۱۹)

گروه اسمی مالک را در این نمونه‌ها می‌توان از هستهٔ ساخت اضافه جدا کرد. در این صورت گروه اسمی مالک در این جمله‌ها نقش فاعل دستوری خواهد داشت که در عین حال مبتدا هم هست. محمول را نیز باید به محمول داشتن تغییر داد. بنابراین، از طریق این آزمون می‌توان به راحتی مالک را تشخیص داد. چند مورد را با این آزمون می‌سنجیم. با توجه به اینکه تغییر در محمول منجر به ایجاد ردهٔ دیگری از مالکیت محمولی می‌شود، فاعل دستوری نیز از گروه اسمی مملوک به گروه اسمی مالک تغییر می‌کند. جملهٔ زیر بازنویسی جملهٔ (۱۴) است که فرایند فوق را نشان می‌دهد:

۱۴'. او یک چمدان خیس گل‌آلود تو دستش داشت.

در جمله (۱۳) گروه اسمی مملوک یعنی گرمایی عجیب، نقش فاعل دستوری را در جمله فوق دارد، زیرا با فعل مطابقه می‌کند و به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، انتزاعی است. از طرفی، مجاورت دائمی بین مالک و مملوک وجود ندارد و مالک بر مملوک تسلطی ندارد. بنابراین ملاحظه می‌شود که زیرشاخه مالکیت انتزاعی نیز در زبان فارسی توسط مالکیت محمولی مکانی رمزگذاری می‌شود. جمله (۱۳) نیز شرایط جمله (۱۴) را دارد.

در نمونه (۱۵) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود مالک غیرجاندار است و مشخصه [- انسان] دارد.

۱۵. در انگور یک ماده قندی مشابه با گلوکز وجود دارد. (مهرین: ۸۷)

۱۶. میان اتاق میز گرد بزرگی است. (چوبک: ۸۲)

در جمله (۱۵) انگور، گروه اسمی مالک غیرجاندار و یک ماده مشابه با گلوکز گروه اسمی مملوک است. با جابه‌جا کردن محمول وجود دارد با محمول دارد، در جمله (۱۵) ساخت مالکیت را می‌توان تشخیص داد.

'۱۵. انگور یک ماده مشابه با گلوکز دارد.

در جمله (۱۶) محمول است محمول جمله و میان حرف اضافه مکانی است. گروه اسمی اتاق که حالت غیرفاعلی دارد مالک و گروه اسمی میز گرد بزرگی، گروه اسمی مملوک است که در جمله نقش فاعلی دارد، زیرا با محمول است مطابقه می‌کند. از طرفی، با توجه به تعریفی که هاینه از مالکیت غیرتعلقی با مالک غیرجاندار دارد، از آنجایی که مملوک از مالک قابل جدا شدن است، این جمله زیرشاخه غیرتعلقی با مالک غیرجاندار را رمزگذاری می‌کند.

هاینه (Heine 1997) نقل قولی از کیمبال (Kimball 1973: 268) در کتاب خود درباره ارتباط ساخت مکانی و ساخت مالکیت ارائه می‌کند. وی در آن نقل قول اشاره می‌کند که در واقع گروه‌های اسمی مملوک به‌صورت غیرتعلقی تحت مالکیت مکان خود قرار می‌گیرند. کیمبال سپس نتیجه‌گیری می‌کند که یک جمله وجودی لزوماً یک جمله مکانی است که در آن گروه اسمی مملوک تحت مالکیت غیرتعلقی گروه اسمی مالک

قرار می‌گیرد (Heine 1997: 203). با توجه به نقل قول مذکور به نظر می‌رسد که ساخت‌های مکانی که معنای قرار داشتن در نیز از آنها استنتاج می‌شود، ساخت‌های مورد نظر کیمبال هستند. در پیکره زبانی مورد نظر مواردی از این نوع جمله‌های مکانی مشاهده شد که از جمله آنها مواردی است که در ادامه می‌آید. در این نمونه‌ها می‌توان محمول قرار داشتن را جایگزین محمول جمله کرد. ملاحظه می‌شود که در آنها مملوک در مالکیت غیرتعلقی مکان خود قرار می‌گیرد.

۱۷. تو کامیون یک میز بلند هست. (محمود ۱۳۵۷: ۸۲)

۱۸. هودی متوجه کلاه دیگر باباعلی می‌شود که روی طاقچه است. (ساعدی: ۱۳)

اما به نظر می‌رسد گروه اسمی مملوک، آن‌چنان که کیمبال ادعا می‌کند، فقط در مالکیت غیرتعلقی مکان خود قرار نمی‌گیرد، بلکه گاه این مالکیت به صورت مالکیت تعلقی است. مثلاً در جمله (۱۹) حوض مسی در مالکیت ایوان قرار دارد و جزئی از آن است و لذا، طبق تعریف، مالکیت از نوع تعلقی با مالک غیرجاندار خواهد بود.

۱۹. در میان ایوان آن که مشرف به میدان شاه است، حوض مسی وجود دارد که روز آبادی‌اش

فواره می‌زده و می‌گویند که منبع آن روی کوه صدفه بوده است. (هدایت: ۷۸-۷۹)

افزون بر این، در نمونه‌های ذیل نیز اشخاص به گونه‌ای در همان لحظه‌ای که جمله بیان می‌شود و به طور موقت در مالکیت و تصرف مکان قرار می‌گیرند.

۲۰. حالا هم در پایتخت پادشاهان صفوی هستیم. (جمالزاده ۱۳۸۱: ۵۹)

۲۱. گوئی سرهنگ دیگری در اتاق هست که او از وجودش خبر ندارد. (چوبک: ۱۱۹)

در جمله‌های (۲۰) و (۲۱) گروه‌های اسمی مالک، غیرجاندار، و مکان و گروه‌های اسمی مملوک، جاندار هستند که در آن مکان حضور دارند. مثلاً در نمونه (۲۱) اتاق مکان است و از آنجایی که سرهنگ را به طور موقت در تصرف^۱ خود دارد گروه اسمی مالک محسوب می‌شود و سرهنگ گروه اسمی مملوک است.

۲۲. در طبیعت هدفی هست. (شریعتی: ۱۹)

۱. در فرهنگ طیفی (فراروی ۱۳۷۷: ۳۴۹) یکی از معانی مدخل مالکیت، تصرف است.

مثال (۲۲) ساخت مالکیت مکانی با زیرشاخه انتزاعی و مالک غیرجاندار را رمزگذاری می‌کند. با انجام آزمون جایگزینی معمول بودن در این جمله با معمول داشتن، جمله زیر حاصل می‌شود که در آن گروه اسمی مالک، غیرجاندار، و گروه اسمی مملوک، انتزاعی است.

۲۲'. طبیعت هدفی دارد.

۴-۱-۲-۱ انواع ساخت مالکیت مکانی در فارسی معاصر از لحاظ ساختاری

در پیکره زبانی و نمونه‌های گردآوری شده برای ساخت مالکیت مکانی، دو دسته ساخت ملاحظه شد. در برخی از نمونه‌ها گروه اسمی مالک حضور دارد که مالک مشهود نام‌گذاری می‌شود. در حالی که نمونه‌هایی نیز وجود دارند که در آنها گروه اسمی مالک حذف می‌شود و از این پس با عنوان مالک محذوف به آنها اشاره خواهد شد. علاوه بر این، نوعی از ساخت مالکیت مکانی وجود دارد که در آن معمول داشتن به جای معمول بودن قرار دارد.

۴-۱-۲-۱-۱ مالک مشهود

در این زیرطبقه گروه اسمی مالک در برخی موارد در روساخت حضور اجباری و در پاره‌ای موارد حضور اختیاری دارد. زیرطبقه مذکور تمام زیرشاخه‌های فوق را رمزگذاری می‌کند. نمونه‌هایی از این نوع شامل این موارد است:

۲۳. ولی حساب‌هایی در کار هست. (محمود ۱۳۵۷: ۱۱۷)

۲۴. هنوز جای آن گازها در بازوی من هست. (آل احمد ۱۳۵۰: ۷۶)

جمله‌های (۲۳) و (۲۴) گروه اسمی مالک مشهود دارند. در این جمله‌ها گروه‌های اسمی پس از حرف اضافه مکانی، گروه‌های اسمی مالک هستند که حضورشان اجباری است و با حذف آنها به همراه حرف اضافه مکان در جمله، شنونده منتظر تکمیل معنای جمله است. در برخی از نمونه‌های پیکره نیز مشاهده می‌شود که حضور گروه اسمی مالک در جمله اختیاری است. مثال‌های ذیل از آن جمله‌اند:

۲۵. کتانجک عظیم‌ترین درختی است که در طبیعت وجود دارد. (مهرین: ۳۵)

۲۶. زیرا وقتی فکر می‌کنم که انسان‌هایی در این دنیا هستند که مثل تو آوارگی و سرشکستگی

روحی و ناراحتی جسمی دارند به زندگی خودم راضی می‌شوم! (صادقی: ۹۶)

در نمونه‌های (۲۵) و (۲۶) نیز با حذف گروه اسمی مالک به‌همراه حرف اضافه مکان، جمله به صورت کلی‌گویی درخواهد آمد، اما بدون حذف عناصر فوق هم همین معنا از جمله‌ها استنتاج می‌شود.

۲-۲-۱-۱-۴ مالک مشهود با مالک جاندار دارای حرف اضافه
زیرطبقه مالک مشهود خود به دو زیرطبقه تقسیم می‌شود که در آنها گروه اسمی مالک جاندار یا غیرجاندار است.

۲۷. یعنی تا هنگامی که حکومت‌های ایرانی در دست ایرانیان بود. (صفا: ۴۱)

در (۲۷) گروه اسمی مالک جاندار است و حضور آن در جمله اجباری است. در این مثال حرف اضافه مکان پیش از گروه اسمی مالک به کار رفته است.

۲-۳-۱-۱-۴ مالک مشهود با مالک جاندار بدون حرف اضافه
گروه اسمی مالک در نمونه (۲۸) نیز جاندار است، اما حرف اضافه مکان در این جمله حضور ندارد.

۲۸. عصا دست عمه‌بزرگ بود. (گلشیری: ۲۶)

با جایگزینی محمول داشتن در (۲۸) با محمول بودن، جمله دستوری (۲۸) حاصل خواهد شد.

۲۸' عمه‌بزرگ عصا دستش داشت.

۲-۴-۱-۱-۴ مالک مشهود با مالک غیرجاندار دارای حرف اضافه
در زیرطبقه مالک مشهود مواردی وجود دارد که در آنها گروه اسمی مالک غیرجاندار است. مثال (۲۹) نمونه‌ای از این جمله‌ها را که مالک در آن غیرجاندار است و پیش از آن حرف اضافه مکان نیز به کار رفته، نشان می‌دهد.

۲۹. در ایوان دو طرف عمارت چند پرده از کار نقاشان هلندی هم وجود دارد. (هدایت:

۴-۱-۱-۲-۵ مالک مشهود با مالک غیرجاندار بدون حرف اضافه

جمله شماره (۳۰) نمونه‌ای از ساخت مالکیت مکانی با مالک مشهود است که در آن مالک، غیرجاندار و بدون حرف اضافه مکان قابل مشاهده است:

۳۰. می‌روم قهوه‌خانه مثنی کاس آقا، آنجا همیشه اسب هست. (به‌آذین ۱۳۴۲: ۱۳)

در این مثال آنجا گروه اسمی مالک است، زیرا در آزمون محمول داشتن با بودن در این جمله مالک معین می‌شود. همان گونه که ملاحظه می‌شود قبل از گروه اسمی مالک حرف اضافه مکان حضور ندارد.

۳۰'. می‌روم قهوه‌خانه مثنی کاس آقا، آنجا همیشه اسب دارد.

۴-۱-۱-۲-۶ مالک محذوف

نمونه‌هایی نیز از ساخت مالکیت مکانی در پیکره زبانی وجود دارد که در آنها گروه‌های اسمی مالک محذوف‌اند. به نظر می‌رسد که هرگاه منظور از جمله، بیان مفاهیم کلی باشد گروه اسمی مالک در ساخت مالکیت مکانی حذف می‌شود.

۳۱. اما اکنون چند نکته هست که ناگزیرم بنویسم. (صادقی: ۴۷)

در نمونه‌های مالک محذوف ملاحظه می‌شود که حرف اضافه همراه با گروه اسمی مالک حذف شده است. حضور حرف اضافه مکانی بدون گروه اسمی مالک موجب نادستوری شدن جمله می‌شود.

۳۱'.* اما اکنون در چند نکته هست که ناگزیرم بنویسم.

۴-۱-۱-۲-۷ مالکیت مکانی با محمول «داشتن»

استیسن (Stassen 2009) در اثر خود از فرایندهای دستوری‌شدگی در ساخت مالکیت محمولی نیز صحبت کرده است. یکی از انواع دستوری‌شدگی و بازتحلیل این نوع ساخت‌ها گذرایی‌سازی است. به اعتقاد وی در فرایند دستوری‌شدگی گذرایی‌سازی نقطه آغاز و پایان مسیر دستوری‌شدگی یکی از انواع اصلی ساخت‌های مالکیت محمولی است؛ به این معنا که در چنین فرایندی ساخت مالکیت از یک نوع اصلی به

نوع دیگر تغییر می‌کند. وی معتقد است که در این مسیر همواره یکی از ساخت‌های مالکیت محمولی ناگذرا به ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن تحول می‌یابد. او این فرایند را تحول به ساخت مالکیت به محمول داشتن نام‌گذاری می‌کند. از نظر او، با توجه به اینکه فرایند دستوری‌شدگی گذرایی‌سازی، در نهایت به ساخت مالکیت با محمول داشتن منتهی و متوقف می‌شود، ساخت مالکیت با محمول داشتن نقطه پایانی در تکوین تاریخی ساخت مالکیت محمولی محسوب می‌شود (Ibid: 208-209). یکی از تحولاتی که در این مسیر رخ می‌دهد این است که محمول ناگذرای بودن یا وجود داشتن به محمول گذرای داشتن تبدیل می‌شود. با توجه به اینکه گروه اسمی مالک در ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن، نقش فاعل دستوری را در جمله دارد، تحول دیگر این است که ویژگی‌های فاعل یک زبان از جمله داشتن نشانه حالت فاعلی، نشانه مطابقت فاعلی یا عامل به گروه اسمی مالک منتقل می‌شود (Ibid).

در زبان فارسی معاصر نیز این تحول در ساخت مالکیت مکانی رخ داده است و ساخت حاصل در کنار ساخت‌های مالکیت مکانی و ساخت مالکیت با محمول داشتن حضور دارد. در مثال‌های ذیل محمول بودن یا وجود داشتن به محمول داشتن تبدیل شده است. گروه اسمی مالک نیز که نه تنها در ساخت مالکیت مکانی نقش فاعلی ندارد، بلکه حالت غیرفاعلی دارد، نقش فاعل دستوری می‌گیرد و با فعل مطابقت می‌کند. حرف اضافه مکانی در ساخت‌های تحول‌یافته باقی می‌ماند.

۳۲. طوقه‌هایی کبود زیر چشم داشت. (علیزاده: ۶۱)

در نمونه (۳۲) با انجام آزمون جایگزینی محمول داشتن که در بخش‌های پیش به کار می‌رفت، در جهت معکوس، یعنی جایگزینی محمول بودن به جای داشتن و اعمال تغییرات دیگر نیز ساختی حاصل می‌شود که یک ساخت مالکیت مکانی خواهد بود و در آن گروه اسمی مملوک نقش فاعلی و گروه اسمی مالک حالت غیرفاعلی خواهد داشت که از شرایط ساخت مالکیت مکانی است. در این نمونه‌ها اگر جمله را به ساخت مالکیت مکانی با محمول بودن تبدیل کنیم، گروه اسمی مالک به‌عنوان وابسته هسته در ساخت اضافه به‌صورت ضمیر یا واژه‌بست تظاهر می‌کند.

۳۳. طوقه‌هایی کیبود زیر چشم او بود.
گ. ا. مملوک ح. ا. مالک محمول
۳۴. کارد بزرگی را که بر کمر داشتم کشیدم. (حجازی ۱۳۴۸ ب: ۹۱)
- ۳۴'. کارد بزرگی را که بر کمرم بود، کشیدم.
گ. ا. مملوک ح. ا. مالک محمول

۲-۱-۴ مالکیت بایی (همراهی) در فارسی معاصر

استیسن تعریف زیر را از ساخت مالکیت بایی (همراهی) ارائه می‌کند:
الف) ساخت مالکیت بایی دارای محمول مکانی / وجودی است که به صورت فعل با معنای بودن است.

ب) گروه اسمی مالک فاعل دستوری محمول است؛
ج) گروه اسمی مملوک حالت غیرفاعلی دارد.

در موارد زیادی نشانه حالت در گروه اسمی مملوک در ساخت مالکیت بایی، معنای همراهی دارد و می‌توان آن را به واژه «با» ترجمه کرد. به همین علت این گونه رمزگذاری، مالکیت همراهی یا مالکیت بایی نام‌گذاری می‌شود.
صورت کلی آن را بدین شکل می‌توان ارائه کرد:

PR is/exist with a PE

ترجمه به فارسی: مالک با مملوک است، مالک با مملوک وجود دارد.
در متون فارسی موجود در پایگاه داده‌های زبان فارسی ساخت‌هایی با محمول‌های بودن، وجود داشتن با حضور حرف اضافه «با» مشاهده شد که در آنها این حرف اضافه متضمن تملک و مالکیت است. در جمله‌های مذکور دو عنصر گروه اسمی مالک و مملوک وجود دارد که مطابق الگوی پیش‌نمونه فوق، در آنها گروه اسمی مالک در نقش فاعل دستوری جمله است که با فعل مطابقت دارد. از طرفی، گروه اسمی مملوک نیز حالت غیرفاعلی دارد و حرف اضافه همراهی قبل از آن قرار می‌گیرد. البته این نکته نیز قابل ذکر است که در فارسی معاصر گاه حرف اضافه می‌تواند قبل از گروه اسمی مالک قرار گیرد که در بخش‌های بعد به آن پرداخته می‌شود. برای این نوع ساخت می‌توان طبقه‌بندی‌هایی در فارسی معاصر قائل شد. این طبقه‌بندی‌ها با ارائه مثال‌هایی بررسی خواهند شد.

۳۵. مردی بود تقریباً چهل ساله با قیافه شاداب و نورانی و تبسم مرموزی
گ.ا. مالک محمول ح.ا. گ.ا. مملوک
به لب داشت. (سردادور: ۵۲)

۳۶. کشوری است کهنه با سنت‌های بسیار ریشه‌دار، بار یک دوران دراز
گ.ا. مالک محمول ح.ا. گ.ا. مملوک
مشقت‌بار تاریخ را بر پشت دارد. (اسلامی ندوشن: ۳-۴)

در صورتی که حرف اضافه «با» از مثال‌های فوق حذف شود و گروه حرف اضافه‌ای
— که در آن هسته گروه همان حرف اضافه «با» و وابسته آن همان گروه اسمی مملوک
است — به صورت یک بند موصولی با محمول داشتن اضافه شود، ملاحظه خواهد شد
که مفهوم مالکیت از آنها درک می‌شود. البته برای آزمایش در این ساخت می‌توان فعل
اسنادی و مسند را حذف و محمول داشتن را جایگزین کرد.

۳۶' کشوری است کهنه که سنت‌های بسیار ریشه‌دار دارد، بار یک دوران دراز مشقت‌بار
تاریخ را بر پشت دارد.

۱-۲-۱-۴ رمزگذاری زیرشاخه‌های مالکیت در مالکیت بایی (همراهی)

نمونه‌های مربوط به ساخت مالکیت بایی در زبان فارسی در پایگاه داده‌های فارسی
بر پایه زیرشاخه‌های چهارگانه استیسن — که بر مبنای دو پارامتر مجاورت و تسلط
معرفی کرده — و زیرشاخه‌هایی که هاینه به آنها اشاره نموده است، مورد آزمایش قرار
گرفت و نتایج ذیل حاصل شد.
در نمونه‌های گردآوری شده از پایگاه داده‌ها، نمونه‌های فراوانی از ساخت مالکیت
زیرشاخه تعلق با مالک جاندار مشاهده شد. مطابق تعریفی که استیسن از زیرشاخه‌های
مالکیت ارائه کرده است، نمونه‌های زیر با زیرشاخه تعلق منطبق می‌شوند، زیرا در این
جمله‌ها گروه اسمی مالک با گروه اسمی مملوک مجاورت دائمی دارد لیکن بر آن تسلط
ندارد. گروه اسمی مالک نیز با محمول مطابقت دارد، زیرا نقش فاعل دستوری را در
جمله ایفا می‌کند.

۳۷. بچه کوچکی بود با چشم‌های آبی آسمانی مثل چشم‌های مادرش. (هدایت: ۹۲-۹۳)

۳۸. آن مرد لاغر بود و بلند و این یکی کوتاه و شکم‌گنده، با چشم‌های زاغ که توی

سفیدی‌اش رگه‌های سرخ دویده بود و صدای زیری داشت و همیشه جیغ می‌کشید.
(آموزگار: ۸۲)

مطابق الگوی استیسن، محمول بودن در این جمله‌ها حضور دارد و علاوه بر آن حرف اضافه «با» قبل از گروه اسمی مملوک مشاهده می‌شود که حالت غیرفاعلی به آن می‌دهد. همچنین گروه اسمی مالک نقش فاعل دستوری دارد و با محمول بودن مطابقت می‌کند. گروه اسمی مالک در این مثال‌ها جاندار و دارای مشخصه [+انسان] و گروه اسمی مملوک در واقع عضوی از اعضای بدن گروه اسمی مالک است که توصیف شده است. در این جمله‌ها گروه اسمی مالک با مملوک مجاورت دارد، اما بر آن تسلط ندارد.

با حذف حرف اضافه «با» و اضافه کردن محمول داشتن به هریک از نمونه‌های فوق و اعمال برخی تغییرات، یک گزاره ملکی حاصل خواهد شد. به‌عنوان نمونه یک مورد آزمایش می‌شود:

۳۷. بچه کوچکی بود که چشم‌های آبی آسمانی مثل چشم‌های مادرش داشت.

به نظر می‌رسد این نوع ساخت برای توصیف کسی یا چیزی بسیار کاربرد دارد، زیرا بسامد این نوع ساخت هم برای گروه اسمی مالک جاندار و هم برای گروه اسمی مالک غیرجاندار، از سایر زیرشاخه‌ها بیشتر است. نمونه‌هایی از ساخت مالکیت بایی (همراهی) با زیرشاخه غیرتعلق و مالک جاندار در پایگاه داده‌های زبان فارسی گردآوری شده که شامل موارد زیر است. نکته قابل ذکر این است که بسامد این زیرشاخه به اندازه بسامد زیرشاخه تعلق نیست.

۳۸. ایستاده بود کنار جوی آب. باریک و بلند بود با آن پیراهن مشکی. (گلشیری: ۷۳)

۳۹. این مشدی رقیه لاغر بود و دراز، سیاه تووه، با رخت و آرایش ساده، تا حدی فقیرانه.

(به‌آذین ۱۳۶۹: ۴۸)

در جمله‌های (۳۸) و (۳۹) گروه اسمی مالک با گروه اسمی مملوک مجاورت و بر آن تسلط دارد. بنابراین جمله‌های فوق زیرشاخه مالکیت غیرتعلق را رمزگذاری می‌کنند.

در پیکرهٔ زبانی مورد نظر تنها یک مورد ساخت مالکیت بایی (همراهی) زیرشاخهٔ موقتی با مالک جاندار مشاهده شد.

۴۰. او در لباس تور سفید پفال آهاری بود با یک کلاه بزرگ سفید و دسته گل گندهٔ سفید با ساقه‌ها و برگ‌ها و گرز و گلبرگ‌ها همه سفید و آهاری. (گلستان: ۸۳)

در این جمله نیز مانند سایر نمونه‌های مالکیت محمولی بایی (همراهی)، محمول بودن وجود دارد. همچنین حرف اضافهٔ همراهی «با» پیش از گروه اسمی مملوک که حالت غیرفاعلی دارد، قرار گرفته است. گروه اسمی مالک مانند سایر جمله‌های مالکیت بایی (همراهی) در نقش فاعل دستوری است و با محمول بودن مطابقت دارد. ضمیر فاعلی «او» در مثال فوق گروه اسمی مالک است که با محمول بودن مطابقت دارد. گروه اسمی مملوک از چند بخش تشکیل شده است. بخش یک کلاه بزرگ سفید زیربخش غیرتعلقی را رمزگذاری می‌کند. بخش دسته گل گندهٔ سفید زیربخش موقتی را رمزگذاری می‌کند. جالب توجه است که گروه اسمی مملوک دسته گل گندهٔ سفید خود دارای یک گروه اسمی مملوک یعنی ساقه‌ها و برگ‌ها و گرز و گلبرگ‌ها است؛ به این معنا که این گروه اسمی خود مالکی است برای مملوک دیگر و زیرشاخهٔ دیگری را به وجود می‌آورد که زیرشاخهٔ تعلقی با مالک غیرجاندار است.

مطابق الگویی که استیسن ارائه کرده، در این زیرشاخه، مالک نه تنها با مملوک مجاورت ندارد، بلکه نظارتی نیز از سوی مالک بر مملوک وجود ندارد. گروه اسمی مملوک نیز انتزاعی و غیر قابل لمس است. به اعتقاد استیسن منظور از مالکیت در این زیرشاخه تملک و دارایی نیست. موارد ذیل از این جمله‌اند:

۴۱. دواندا آنجا بود، با نگاه ریشخندآمیز، چشمان سرمه‌کشیده، سیاه رخشان. (به‌آذین

۱۳۶۹: ۷۱)

در مثال (۴۱) ملاحظه می‌شود که تلفیقی از زیرشاخه‌ها وجود دارد که در این قسمت زیربخش انتزاعی، یعنی نگاه ریشخندآمیز، مورد نظر است. سایر شرایط مربوط به ساخت مالکیت بایی (همراهی) در جملهٔ فوق احراز شده است. گروه اسمی مالک نیز

مشخصه [+ انسان] دارد. بنابراین مثال (۴۱) زیرشاخه انتزاعی با مالک جاندار را رمزگذاری می‌کند.

در جمله‌های زیرگروه اسمی مملوک را نمی‌توان از گروه اسمی مالک جدا کرد و مملوک جزئی از مالک است (HEINE 1997). گروه اسمی مالک نیز مشخصه [- انسان] دارد. بنابراین زیرشاخه تعلق با مالک غیرجاندار در این جمله‌ها رمزگذاری شده است. مثلاً نمی‌توان خال‌های قهوه‌ای روشن را از اسب سفید جدا کرد.

۴۲. اتاقی است، در سمنگان، با دو در. (رحیمی: ۱۳۵۳: ۱)

۴۳. اسب سفید بود با خال‌های قهوه‌ای روشن. (گلشیری: ۴)

بررسی پیکره زبانی نشان می‌دهد که جمله‌هایی در زبان فارسی معاصر یافت می‌شوند که با ویژگی‌های مورد نظر هاینه که در آن گروه اسمی مالک غیرجاندار و از زیرشاخه غیرتعلق است، مطابقت می‌کند. به اعتقاد هاینه، در زیرشاخه غیرتعلق، گروه اسمی مملوک از گروه اسمی مالک قابل جدا شدن است و برخلاف زیربخش تعلق، جزئی از آن نیست. موارد ذیل از جمله نمونه‌های یافت‌شده در پیکره هستند:

۴۴. تالاری است آراسته با لوازم و اثاثه تجملی و گران‌بها. (رحیمی ۱۳۵۳: ۳۸)

۴۵. لابد اتاق آینده من بود. با میزی و گنجه‌ای و هر دو خالی. بهتر از این نمی‌شد.

(آلاحمد ۱۳۵۰: ۱۳)

در مثال (۴۴) گروه اسمی تالار، گروه اسمی مالک است که نقش فاعل دستوری دارد و با محمول است مطابقت دارد. حرف اضافه «با» پیش از گروه اسمی لوازم و اثاثه تجملی و گران‌بها به عنوان گروه اسمی مملوک قرار گرفته است که حالت غیرفاعلی دارد. در نمونه (۴۵) نیز گروه اسمی اتاق آینده من، مالک و میزی و گنجه‌ای گروه اسمی مملوک است و حرف اضافه «با» قبل از مملوک قرار گرفته است؛ بنابراین جمله‌های فوق ساخت مالکیت بایی (همراهی) را رمزگذاری می‌کنند. علاوه بر این، با توجه به اینکه گروه اسمی مملوک در جمله‌های فوق جزئی از مالک نیست، این جمله‌ها زیرشاخه غیرتعلق با مالک غیرجاندار را رمزگذاری می‌کنند.

مواردی در پیکره زبانی مشاهده شد که در آنها گروه اسمی مالک مشخصه

[انسان] دارد و گروه اسمی مملوک نیز انتزاعی و غیر قابل لمس است. اما هاینه (Ibid) به این نوع زیرشاخه از مالکیت اشاره‌ای نکرده است. جمله (۴۶) این نوع ساخت را نشان می‌دهند:

۴۶. اسطوره شرح نمادینی از نظام ایدئولوژیک ساختمانند با ویژگی سه‌بخشی بودن (در فرهنگ هندواروپائی نخستین) است (بهار ۱۳۷۵: ۲۱)

در جمله (۴۶) گروه اسمی اسطوره، گروه اسمی مالک است که با محمول است مطابقت دارد و نقش فاعل دستوری را در گزاره ایفا می‌کند و افزون بر این، مشخصه [انسان] دارد. گروه اسمی ویژگی سه‌بخشی بودن نیز به‌عنوان گروه اسمی مملوک و بعد از حرف اضافه «با» واقع شده و حالت غیرفاعلی دارد و یک گروه اسمی انتزاعی است. در صورتی که در جمله (۴۶) آزمون جایگزینی محمول داشتن اعمال شود یک ساخت مالکیت محمولی حاصل خواهد شد.

۲-۲-۱-۴ انواع ساخت مالکیت بایی (همراهی) در فارسی معاصر از لحاظ ساختاری

پس از اینکه وجود زیرشاخه‌های ساخت مالکیت بایی (همراهی) مورد بررسی قرار گرفت، حال زمان آن رسیده تا به انواع این رده از ساخت مالکیت محمولی از نظر ساختاری پرداخته شود.

علاوه بر ساخت مالکیت بایی (همراهی) پیش‌فرض که استیسن به آن اشاره کرده است و در بخش ۲-۱-۴ ویژگی‌های آن برشمرده شد، در زبان فارسی معاصر ساخت‌های دیگری از مالکیت بایی نیز مشاهده شد. مواردی از رده مالکیت بایی (همراهی) در پایگاه داده‌ها یافت شد که در آنها محمول بودن محذوف است. به همین دلیل دو نوع ساخت مالکیت بایی (همراهی) دارای محمول بودن/ وجود داشتن و بدون محمول بودن/ وجود داشتن به وجود می‌آید. علاوه بر این، در بین نمونه‌ها به نمونه‌هایی برخوردیم که در آنها محمول همراه بودن و همراه داشتن وجود دارد. در برخی از مثال‌ها دو گونه دارای محمول داشتن و بدون محمول داشتن نیز ملاحظه شد که ناشی از فرایند دستوری‌شدگی گذرایی‌سازی است که استیسن به آن اشاره کرده است. همچنین در میان جمله‌های پایگاه داده‌های زبانی مورد نظر مواردی مشاهده شد که در آنها حرف

اضافه همراهی، پیش از گروه اسمی مالک قرار گرفته و نوع خاصی از ساخت مالکیت بایی (همراهی) را به وجود آورده‌اند.

۴-۱-۲-۲-۱ ساخت مالکیت بایی (همراهی) دارای محمول بودن/ وجود داشتن

این نوع از ساخت مالکیت محمولی همان نوع پیش‌فرض مالکیت بایی (همراهی) است که در آن سه شرط ساختاری وجود دارد (ر.ک. ۲-۱-۴). همان گونه که ملاحظه شد، این نوع ساخت تمام زیرشاخه‌های مورد نظر استیسن و علاوه بر آن زیرشاخه‌های غیرجاندار هاینه را نیز رمزگذاری می‌کند (برای مشاهده نمونه‌های این نوع ساخت ر.ک. ۲-۱-۴).

۴-۱-۲-۲-۲ ساخت مالکیت بایی بدون محمول بودن/ وجود داشتن

در نمونه‌های زیر نوعی از ساخت مالکیت بایی (همراهی) مشاهده می‌شود که در آنها محمول بودن و وجود داشتن محذوف است.

۴۷. پیرمردی با شلوار کوتاه و کمر بسته و کلاه بردار شکارچیان Ø سنگین پیش آمد.

(حجازی ۱۳۴۴: ۶)

۴۸. خانه‌های اربابی که آجری در آنها به کار رفته با طاق‌های بلند و بالاخانه‌ای در پس

مهتابی ستون‌دار و اندوده با سفیدی گچ Ø. (آل‌احمد ۱۳۳۷: ۴۵)

نشانه Ø جایگاه حذف محمول بودن در جمله‌ها را نشان می‌دهد. در این مثال‌ها هنگامی که محمول‌های مذکور به گزاره‌ها اضافه می‌شوند، دو امکان حاصل می‌آید. در مواردی محمول مذکور تنها به گزاره افزوده می‌شود. در موارد دیگر گزاره ملکی باید به صورت یک بند موصولی درآید، به گونه‌ای که در این بند، گروه اسمی مالک، یا به صورت هسته بند موصولی یا به صورت گزاره‌ای مستقل، و گروه اسمی مالک، فاعل دستوری در گزاره بعدی خواهد بود. با افزودن محمول‌های بود و است در نمونه‌های (۴۷) و (۴۸)، جمله‌های زیر حاصل می‌آید که دو امکان پیش‌گفته را نشان می‌دهد.

۴۷'. پیرمردی که با شلوار کوتاه و کمر بسته و کلاه بردار شکارچیان بود، سنگین پیش آمد.

۴۸'. خانه‌های اربابی که آجری در آنها به کار رفته با طاق‌های بلند و بالاخانه‌ای در پس

مهتابی ستون‌دار و اندوده با سفیدی گچ است.

۳-۲-۱-۴ ساخت مالکیت بایی (همراهی) با محمول همراه + بودن

در این نوع ساخت مالکیت بایی (همراهی) مشارک‌های ساخت مالکیت محمولی شرایط ذکر شده توسط استیسن را دارا هستند. حرف اضافهٔ همراهی «با» نیز در این نوع ساخت مشاهده می‌شود، اما محمول این ساخت به صورت همراه + بودن درآمده است.

۴۹. با هر بسته فکر و عقیدهٔ صادراتی، مقداری مصلحت و منفعت خاص صادرکننده همراه است. (حاج سیدجوادی: ۵۳)

۵۰. از آنچه گذشت آشکار است که وزیر نظام به هیچ وجه نمی‌خواست کنفرانس بر هم خورد، زیرا کار آن تا آنجا همراه با کامیابی بود. (آدمیت: ۷۸)

۵۱. معنی آن را به خوبی درک کرد. با لبخند مخصوص و نوعی از طعنه و رندی که با همان تحمیق همیشگی توأم بود پاسخ گفت: [...] (نفیسی: ۸۲)

همان گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در ساخت مالکیت بایی (همراهی) حرف اضافهٔ «با» قبل از گروه اسمی «مملوک» قرار می‌گیرد. ویژگی خاصی که این نوع ساخت‌ها دارند این است که در آنها حرف اضافهٔ مذکور می‌تواند قبل از گروه اسمی مالک نیز قرار گیرد. به این معنی که محمول همراه + بودن قالب نحوی‌ای را ایجاد کرده است که چنین شرایطی را امکان‌پذیر سازد. درحالی‌که در نمونه‌های دیگر که در بخش‌های پیش ارائه شد، تغییر مکان حرف اضافه منجر به نادستوری جمله می‌شود. در این صورت و با تغییر مکان حرف اضافه به جایگاه پیش از گروه اسمی مالک، این بار گروه اسمی مملوک نقش فاعل دستوری را در جمله ایفا خواهد کرد و گروه اسمی مملوک حالت غیرفاعلی خواهد داشت.

۴۹-الف: با هر بسته فکر و عقیدهٔ صادراتی مقداری مصلحت و منفعت خاص صادرکننده

گ.ا.مالک

گ.ا.مملوک

ح.ا.

همراه است.

محمول

۴۹-ب: هر بسته فکر و عقیدهٔ صادراتی با مقداری مصلحت و منفعت خاص صادرکننده

گ.ا.مالک

ح.ا.

گ.ا.مملوک

همراه است.

محمول

در جمله (۵۱) محمول به صورت توأم + بودن است که ویژگی مشابهی را دارد. به دلیل اینکه تعداد این جمله‌ها زیاد نیست و همان‌گونه که عنوان شد ویژگی مشابه در آنها مشاهده شد، مثال‌های مذکور در زیربخش مجزایی قرار نگرفته‌اند. لازم است یادآوری شود که تمام نمونه‌های گردآوری شده از پایگاه داده‌ها در این بخش زیرشاخه انتزاعی با مالک غیرجاندار را رمزگذاری می‌کنند.

۴-۲-۲-۱-۴ ساخت مالکیت بایی (همراهی) با محمول همراه + داشتن

از نمونه‌های گردآوری شده از پایگاه داده‌ها تنها دو نمونه زیر مشاهده شد که در آنها محمول همراه + داشتن وجود دارد.

۵۲. همچون طبقی از زر و با رنگی ملایم که خنکی و شادی به همراه داشت و صدا در شب، به سبکی شب‌پره، پر می‌کشید و با صدای خوش آب در هم می‌شد. (محمود ۱۳۵۶: ۶۰)

۵۳. با کلیدی که همراه داشت، در خانه را باز کرد. هیچ‌کس نبود. خانه در خاموشی فرورفته بود. (میرصادقی: ۲۴)

در این ساخت حرف اضافه «با» قبل از گروه اسمی مملوک وجود ندارد و محذوف است. ذکر این نکته ضروری است که نباید حرف اضافه «با» را در جمله‌های فوق از نوع حرف اضافه ساخت مالکیت بایی دانست. زیرا حرف اضافه «با» در نمونه (۵۲) در واقع این تحلیل را دارد که بخش اول جمله خود یک ساخت مالکیت بایی از نوع بدون محمول بودن و وجود داشتن است (ر.ک. ۴-۲-۲-۱-۴) که در آن طبقی از زر گروه اسمی مالک و با رنگی ملایم گروه اسمی مملوک است. علاوه بر این، در لایه‌ای دیگر، رنگی ملایم خود گروه اسمی مالک برای ساخت مالکیت بایی از نوع با محمول همراه + داشتن است که گروه اسمی مملوک در آن نیز خنکی و شادی است. در مثال (۵۳) نیز حرف اضافه «با» معنی به‌وسیله می‌دهد. در نمونه (۵۲) پیش از محمول، حرف اضافه «به» قرار دارد که حضور یا عدم حضور آن تفاوتی در معنی ایجاد نمی‌کند، زیرا در (۵۳) این حرف اضافه حضور ندارد. از نمونه‌های فوق، جمله (۵۲) زیرشاخه انتزاعی با مالک غیرجاندار و نمونه (۵۳) زیرشاخه موقتی با مالک جاندار را رمزگذاری می‌کنند.

۵-۲-۱-۴ ساخت مالکیت بایی (همراهی) با محمول داشتن

فرایند دستوری‌شدگی گذرایی‌سازی (ر.ک. ۳-۲-۱-۱-۴) در ساخت مالکیت بایی (همراهی) نیز رخ می‌دهد. در مسیر این فرایند، اولین گام، تبدیل محمول ناگذرای بودن یا وجود داشتن به محمول گذرای داشتن است که در این نوع ساخت ملاحظه می‌شود. گام دیگر انتقال ویژگی‌های فاعل به گروه اسمی مالک است، اما از آنجایی که در ساخت مالکیت بایی (همراهی)، گروه اسمی مالک خود نقش فاعل دستوری در ساخت را دارد، این روند در تحول ساخت مالکیت بایی به ساخت مالکیت با محمول داشتن صورت نمی‌گیرد. در ساخت تحول‌یافته مالکیت بایی، همانند ساخت تحول‌یافته مالکیت مکانی، حرف اضافه همچنان باقی مانده است. گروه اسمی مملوک نیز حالت غیرفاعلی دارد. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این نوع ساخت هستند.

۵۴. اداره جامعه امروز با پیچیدگی‌هایی که دارد خیلی مشکل‌تر از گذشته شده. (اسلامی ندوشن: ۴۰)

۵۵. کنیز با آن مهر و علاقه قلبی که به احمد داشت، گفت تا زنده است در خدمت احمد خواهد بود. (سردادور: ۴۱)

۶-۲-۱-۴ بدون محمول داشتن

در برخی از ساخت‌های تحول‌یافته مذکور در بخش ۵-۲-۱-۴ نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که به نظر می‌آید در آنها محمول داشتن محذوف است، اما مشارک‌های ساخت مالکیت محمولی، یعنی گروه‌های اسمی مالک و مملوک، ویژگی‌های ساخت مالکیت بایی (همراهی) را حفظ می‌کنند و حرف اضافه همراهی «با» نیز در ساخت باقی می‌ماند. ساخت مذکور نیز همان گونه که در بخش مالکیت مکانی گفته شد، در کنار ساخت‌های مالکیت بایی (همراهی) و مالکیت با محمول داشتن حضور دارد. نمونه‌های گردآوری‌شده ذیل از این گونه‌اند.

۵۶. آباچی با دسته‌کلید آمد و جلو رفت که در پشت بام را باز کند. (جمالزاده ۱۳۸۱: ۶۰)

۵۷. فکر نکن مدرسه یعنی جایی که آقا ناظم سر پله‌ها با خط‌کش ایستاده باشد. (همان: ۶۰)

در مثال‌های (۵۶) و (۵۷) محمول داشتن به ترتیب از بعد از گروه حرف اضافه با

دسته کلید و با خطکش حذف شده است. به تغییراتی که با اضافه شدن محمول داشتن در جمله رخ می دهد توجه کنید:

۵۶'. آباچی با دسته کلیدی که داشت آمد و جلو رفت که در پشت بام را باز کند.

۵۷'. فکر نکن مدرسه یعنی جایی که آقا ناظم سر پله‌ها با خط‌کشی که دارد ایستاده باشد.

مثال‌های فوق زیرشاخهٔ موقتی با مالک جاندار را رمزگذاری می کنند.

۷-۲-۱-۴ نوعی خاص از ساخت مالکیت بایی (همراهی)

در میان نمونه‌های گردآوری شده در پایگاه داده‌ها دو جمله یافت شد که به صورت دیگری ساخت مالکیت بایی (همراهی) را رمزگذاری می کنند. به این معنی که در این مثال‌ها حرف اضافهٔ «با» که همواره در تمام مثال‌ها قبل از گروه اسمی مملوک قرار می گیرد، پیش از گروه اسمی مالک واقع شده است. به همین دلیل نوع خاصی از ساخت مالکیت بایی (همراهی) را پدید آورده است. محمول در مثال (۵۸)، محمول گذرای داشت است. حضور محمول گذرای داشت در (۵۸) حاکی از این است که در این نوع خاص از ساخت مالکیت بایی نیز فرایند دستوری شدگی گذرایی‌سازی رخ داده است.

۵۸. آن موقع میکاه پادشاه، اسم آن را با خود داشت. (مدرسی: ۲۲)

در مثال فوق که بازنویسی و دگرگفت آن به صورت (۵۸) است اسم آن، گروه اسمی مملوک و میکاه پادشاه، گروه اسمی مالک است.

۵۸'. [...] اسم آن با میکاه پادشاه بود.

در نمونهٔ (۵۸') گروه اسمی مالک نقش فاعل دستوری دارد و این ویژگی، مشابه ویژگی گروه اسمی مالک در ساخت تحول یافتهٔ مالکیت بایی به مالکیت با محمول داشتن است. با توجه به اینکه نمونهٔ (۵۸) ساخت تحول یافته به مالکیت با محمول داشتن است، این اختلاف ویژگی در مورد گروه اسمی مالک در جملهٔ (۵۸) مشاهده می شود. جملهٔ (۵۸) زیرشاخهٔ تعلق با مالک جاندار را رمزگذاری می کند.

۳-۱-۴ مالکیت مبتدایی در فارسی معاصر

تعریفی که استیسن (STASSEN 2009) برای ساخت مالکیت مبتدایی ارائه می‌دهد چنین است:

الف) ساخت مذکور دارای محمول مکانی / وجودی به صورت فعل با معنای بودن است.

ب) گروه اسمی مملوک نقش فاعل دستوری محمول را دارد.

ج) گروه اسمی مالک، مبتدای جمله‌ای است.

بنابراین می‌توان صورت معیار مالکیت مبتدایی را به صورت زیر در زبان انگلیسی و زبان فارسی نشان داد:

(As for) PR, PE is/ exist.

ترجمه فارسی: مالک را، مملوک است / هست / وجود دارد.

ویژگی متمایزکننده ساخت مالکیت مبتدایی از دو ساخت مالکیت محمولی دیگر، رمزگذاری گروه اسمی مالک است که به عنوان مبتدای جمله‌ای^۱ ایفای نقش می‌کند. در بسیاری از زبان‌ها ابزار ساختاری خاصی برای نشان دادن مبتدای جمله‌ای وجود دارد (Ibid: 58). در فارسی ابزار مبتداساز پس‌اضافه «را» است (دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۱۲۶).

۵۹. گفتم خدا در هیچ طرف نیست و او را مملوک و مکانی نباشد.

گ. مالک نشانه مبتداساز گ. مملوک محمول

(طالبوف ۱۲۷۱ ق: ۲)

جمله (۵۹) نمونه‌ای از ساخت مالکیت مبتدایی در فارسی است که این نوع ساخت، دیگر در زبان فارسی معاصر به کار نمی‌رود و ساختی قدیمی است که در دوره‌های قبل کاربرد داشته است. امروز ساخت مالکیت با محمول داشتن جایگزین آن شده و چیزی از آن باقی نمانده است. در نمونه (۵۹) ضمیر «او» گروه اسمی مالک است که نقش مبتدای جمله‌ای را ایفا می‌کند. گروه اسمی مملوک، یعنی مکانی، نقش فاعل دستوری دارد. محمول ناگذرای نباشد وجه التزامی محمول بودن و پس‌اضافه «را» نیز مبتداساز و

نیز نشانه «بهره‌ور» است. می‌توان مثال فوق را به این صورت بازنویسی کرد:
۵۹'. گفتم خدا در هیچ طرف نیست و او مکانی ندارد.

لازار (۱۳۸۴[۱۹۵۷]) نیز اشاره می‌کند که در زبان فارسی کلاسیک، «را» به همراه فعل بودن برای بیان مالکیت به کار می‌رفت. وی مثالی نیز ارائه می‌کند: «او را پسری بود [= او پسری داشت]»، و اضافه می‌کند که این ساخت تنها در سبک‌های ادبی کهن به کار می‌رود (همان: ۲۲۵). قریب و همکاران (ص ۲۸۸) نیز اشاره می‌کنند که هرگاه جمله‌ای دارای فعل داشتن باشد و آن را به فعل بودن تبدیل کنیم، در آخر فاعل لفظ «را» می‌آید و مسند‌الیه به مفعول مبدل می‌گردد، مانند: «عنصری اشعار بسیار داشت» که به صورت «عنصری را اشعار بسیار بود» بازنویسی شده است. البته در این اثر به قدیمی بودن ساخت اشاره نمی‌شود.

۴-۱-۴ مالکیت محمولی با محمول «داشتن» در فارسی معاصر

چهارمین و آخرین رده ساخت مالکیت محمولی، نوعی است که در آن محمول داشتن به جای محمول‌های بودن و وجود داشتن به کار می‌رود. برخلاف سه نوع دیگر ساخت مالکیت، این ساخت به دلیل وجود محمول داشتن ماهیتاً گذراست. در ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن، گروه اسمی مالک، فاعل فعل داشتن و گروه اسمی مملوک، مفعول مستقیم آن است. تعریف مالکیت با محمول داشتن را نیز می‌توان به این صورت ارائه کرد:

الف) ساخت مالکیت با محمول داشتن دارای محمولی گذراست.

ب) گروه اسمی مالک به‌عنوان فاعل / عامل خواهد بود.

ج) گروه اسمی مملوک به‌عنوان مفعول مستقیم / پذیرا خواهد بود.

به طور خلاصه می‌توان این ساخت را به این صورت در نظر گرفت:

PR has a PE

ترجمه فارسی: مالک مملوک دارد.

از داده‌های گردآوری شده از پایگاه داده‌های زبان فارسی چنین برمی‌آید که تعداد جمله‌های این رده از ساخت مالکیت محمولی بیشتر از تعداد نمونه‌های مربوط به سه رده دیگر، و بسامد کاربرد آن بالاتر است. نمونه‌های فراوانی از ساخت مالکیت محمولی با

محمول داشتن، مطابق تعریف استیسن، که به طور خلاصه در بالا به آن اشاره شد، در پایگاه داده‌ها مشاهده شد. در این رده، زیرشاخه‌های چهارگانه استیسن و زیرشاخه‌هایی که هاینه به آنها اشاره کرده است، رمزگذاری می‌شوند. علاوه بر ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن، ساخت‌های دیگری نیز با این محمول در زبان فارسی معاصر وجود دارند. محمول داشتن از طرفی به‌عنوان یک فعل سبک (Family 2006; Karimi-Doostan 1997) در ساختن فعل مرکب فارسی نقش دارد و از طرف دیگر، برای نمود استمراری در فارسی به کار می‌رود. نمونه‌های زیر چگونگی رمزگذاری ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن را نشان می‌دهند.

۶۰. ازدهایان شکل و هیئت پیچیده کریه و وحشت‌انگیز دارند. (میهن‌دوست: ۴)

گ. مالک گ. ا. مملوک محمول

۶۱. شما دو تا زن دارید آقا. (آل‌احمد: ۵۹)

ا. مالک گ. ا. مملوک محمول

۴-۱-۴ رمزگذاری زیرشاخه‌های مالکیت در مالکیت محمولی با محمول «داشتن»

در نمونه‌های مربوط به ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن که در پایگاه داده‌های زبان فارسی موجودند، زیرشاخه‌های زیر مشاهده می‌شوند.

۶۲. حضرت امام حسن دختری داشت به نام - ام عبدالله. (همشهری - دینی ۱-۱۳۸۲: ۶)

۶۳. مادر کامرو دایه پیری دارد هنوز هم زنده است و نزدیک به نود سال دارد. (سردادور: ۶۲)

۶۴. قهوه‌چی پیشانی گرد براق داشت که دورش موی سرخ درآمده بود [...] (هدایت: ۵۱)

در نمونه‌های (۶۲)، (۶۳) و (۶۴) مطابق نظر استیسن، گروه اسمی مالک جاندار است و با توجه به دو پارامتر مورد نظر او، یعنی مجاورت و تسلط، به‌عنوان زیرشاخه تعلقی رمزگذاری شده است؛ زیرا طبق تعریف، در این نمونه‌ها گروه اسمی مملوک با گروه اسمی مالک مجاورت دائمی دارد و گروه اسمی مالک بر گروه اسمی مملوک تسلط ندارد.

با بررسی داده‌های زبان فارسی در پایگاه داده‌ها این نتیجه حاصل شد که در رده مالکیت محمولی با محمول داشتن، زیرشاخه غیرتعلقی با مالک جاندار با بسامد بالا رمزگذاری می‌شود که نمونه‌هایی از آنها شامل این موارد است:

۶۵. تفنگ‌ها و توپ‌هایی دارند که از سه‌فرسخی می‌زند. (پزشکزاد: ۱۳۹)

۶۶. اگر کامپیوتری در منزل دارید با پست الکترونیک سلامی دوستانه به همدیگر بفرستید.

(ر./ایران - اجتماعی ۴-۱۳۸۰: ۲۲۷)

۶۷. شما یک معدن الماس دارید. (ملکم‌خان: ۱)

در مثال‌های فوق گروه اسمی مالک هم با گروه اسمی مملوک مجاورت دارد و هم بر آن تسلط دارد و همان طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، این دو شرط در زیرشاخه غیرتعلقی وجود دارند.

از آنجایی که ساخت مالکیت معمولی با معمول داشتن نسبت به سه رده دیگر مالکیت معمولی در زبان فارسی از بسامد بالایی برخوردار است، زیرشاخه موقت هم در این رده نسبت به رده‌های سه‌گانه دیگر بسامد بالاتری دارد. نمونه‌هایی از این زیرشاخه در ادامه آمده است.

۶۸. حاج آقا هم در تالار بالا مهمان دارند بروم خبرشان کنم. (به‌آذین ۱۳۴۲: ۳۰)

۶۹. بابا یارو هفت تیر داره. (گفتگوی محاوره ۱۲)

۷۰. شام قورمه‌سبزی داشتند. (علیزاده: ۲۸)

در مالکیت موقت در یک زمان معین مملوک در دسترس مالک است و در واقع هدف از بیان این نوع ساخت ملکی، بیان مالکیت دائمی نیست (Stassen 2009: 19)، زیرا مجاورت بین مالک و مملوک نیز الزاماً دائمی نیست. به دلیل مجاورت موقتی این دو مشارک، مالک در همان زمان معین بر مملوک تسلط دارد.

در زیرشاخه انتزاعی گروه اسمی مملوک، جسم فیزیکی نبوده و به اعتقاد هاینه (Heine 1997) مفهومی قابل لمس و مشاهده نیست. در این نوع از زیرشاخه نیز مانند زیرشاخه موقتی، منظور بیان تملک نیست. بین گروه اسمی مالک و گروه اسمی مملوک مجاورت دائمی نیست و گروه اسمی مالک بر گروه اسمی مملوک تسلط ندارد. موارد زیر تعدادی از نمونه‌هایی است که در پایگاه داده‌ها مشاهده شد.

۷۱. دست پدرم رعشه دارد. (محمود ۱۳۵۷: ۷۷)

۷۲. سرفه هم داره یا نه؟ (گ گفتگوی ۱ خودمانی)

۷۳. مدتی است سرگیجه دارم. (علیزاده: ۶۴)

در مثال‌های (۷۱) تا (۷۳) معمول داشتن مشاهده می‌شود. در این جمله‌ها گروه

اسمی مملوک جسم فیزیکی نیست و انتزاعی است. همان طور که استیسن (2009) و هاینه (1997) اشاره کرده‌اند، مفهوم جمله نیز تملک و دارایی نیست. از طرفی، گروه اسمی مالک نیز نه با مملوک مجاورت دائمی و نه بر آن تسلط دارد.

در نمونه‌های زیر از ساخت مالکیت محمولی گروه‌های اسمی مالک مشخصه [انسان] دارند و از طرفی زیرشاخه تعلق را رمزگذاری می‌کنند. در این زیرشاخه، گروه اسمی مملوک جزئی از گروه اسمی مالک و از آن تفکیک‌ناپذیر است.

۷۴. زیر مسجد زیرزمین تاریک خنکی داشت که به قول راهنما تابستان سرد و زمستان گرم است. (هدایت: ۸۰)

۷۵. این بت‌ها پیکره‌های مخصوصی داشتند. (طالقانی: ۱۶۱)

۷۶. آسیاب‌ها معمولاً در کوتاه‌تری دارند. (آل‌احمد ۱۳۵۶ الف: ۲۰)

بنابراین نمونه‌های فوق زیرشاخه تعلق با مالک غیرجاندار را رمزگذاری می‌کنند. در داده‌های فارسی زیرشاخه غیرتعلق با مالک غیرجاندار نیز توسط ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن رمزگذاری می‌شود، لیکن بسامد آن نسبت به زیرشاخه تعلق کمتر است. در این نوع زیرشاخه، برخلاف زیرشاخه تعلق، مملوک قابل جدا شدن از مالک است. چند مثال از نمونه‌های آن شامل این موارد است:

۷۷. در حال حاضر دانشکده حدود سیصدو هشتاد نفر دانشجو دارد. (گ مجله اقتصادی ۷: ۷۴/۱۲/۰۲)

۷۸. روی این پیراهن حلیقه‌ای می‌پوشند که مال جوان‌ها و عروس‌ها زر و زیوری هم دارد. (آل‌احمد ۱۳۳۷: ۵۲)

۷۹. در رودخانه علاوه بر وزغ، مارماهی و ماهی سیاه بزرگ هم داشت. (هدایت: ۱۰۱)

هاینه (1997) در بخشی که به انواع مالکیت اشاره می‌کند، مالکیت موقتی را که استیسن مطرح می‌کند با اصطلاح مالکیت فیزیکی معرفی می‌نماید و معتقد است که در این نوع مالکیت مالک و مملوک در همان لحظه‌ای که جمله بیان می‌شود با هم در ارتباطند (ibid: 34-35). استیسن نیز برای زیرشاخه موقتی تعریف مشابهی دارد. در مثال‌هایی که هاینه و استیسن ارائه کرده‌اند مالک جاندار است و مشخصه [+انسان] دارد. همان گونه که اشاره شد، هاینه صراحتاً در انواع مالکیت تعلق و غیرتعلق به

مالک غیرجاندار اشاره می‌کند، ولی در مورد نوع فیزیکی یا به اصطلاح استیسن موقتی، مالک غیرجاندار را مطرح نمی‌کند. در پیکره زبانی مورد نظر دو نمونه مشاهده شد که زیرشاخه موقتی با مالک غیرجاندار را رمزگذاری می‌کنند.

۸۰. این جمله هم غلط تایپی دارد. (گفتگوی ۷ خودمانی)

۸۱. دریا طوفان دارد. (ر. همشهری: ۳۵)

در نمونه‌های (۸۰) و (۸۱) گروه‌های اسمی مالک به ترتیب این جمله و دریا با مشخصه [- انسان] هستند. صورت محاوره‌ای محمول داشتن نیز در دو جمله مشاهده می‌شود. در هر دو جمله مالک به طور موقت و در زمان بیان جمله دارای مملوک است. جمله‌هایی در پیکره زبانی مشاهده می‌شوند که زیرشاخه انتزاعی با مالک غیرجاندار را رمزگذاری می‌کنند. در این نوع از مالکیت، گروه اسمی مالک مشخصه [- انسان] دارد و گروه اسمی مملوک انتزاعی و غیرقابل لمس است. از طرفی، مملوک جزئی از مالک نیست و با آن مجاورت دائمی ندارد. این نوع از مالکیت نیز توسط هاینه و استیسن مطرح نشده است.

۸۲. لبخندمان معنی واقعی داشت. (حجازی ۱۳۴۴: ۴)

۸۳. شهر آئین‌نامه دارد، قانون دارد، حساب و کتاب دارد. (محمود ۱۳۵۷: ۱۰۳)

در جمله (۸۲) به نظر می‌رسد که در نگاه اول فعل معنی داشتن فعل مرکب باشد، اما در این فعل جزء اسمی، یک گروه اسمی است و از آنجایی که در افعال مرکب جزء اسمی یا بخش غیرفعلی، یک اسم است و نه یک گروه اسمی (دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۱۹۱) در این جمله، در واقع محمول ملکی داشتن یک فعل ساده محسوب می‌شود و گروه اسمی، بخشی از گزاره است. در واقع، در این جمله معنی واقعی جزء گزاره و از لحاظ نحوی متمم است (همان: ۱۹۲).

۲-۴ رابطه ساخت‌های مالکیت محمولی در فارسی با تنزل‌یافتگی و هم‌ترازی

در بخش ۱-۳ این مسئله طرح شد که از نظر استیسن (Stassen 2009) وجود رده‌های ساخت مالکیت در زبان‌ها تصادفی نیست و با حضور ساخت‌های دیگری در آن زبان‌ها مرتبط است. وی این ارتباط را در راهکارهای تنزل‌یافتگی / هم‌ترازی و گسسته /

مشترک بودن افعال اسنادی و مکانی / وجودی می‌داند (ر.ک. ۱-۳). او برای این ارتباط همگانی‌های تلویحی‌ای ارائه کرده است که در این بخش به آنها می‌پردازیم و سپس همگانی‌های مورد نظر او را در فارسی معاصر نیز محک می‌زنیم.

۱. اگر زبانی مالکیت مکانی داشته باشد، در آن زبان توالی‌های هم‌زمان از نوع تنزل‌یافته با فاعل‌های متفاوت وجود خواهد داشت.

۲. اگر زبانی مالکیت بایی داشته باشد، در آن زبان توالی‌های هم‌زمان از نوع تنزل‌یافته با فاعل‌های متفاوت وجود خواهد داشت.

۳. اگر در زبانی مالکیت مبتدایی وجود داشته باشد، در آن زبان توالی‌های هم‌زمان از نوع هم‌تراز با فاعل‌های متفاوت وجود خواهد داشت و آن زبان راهکار گسسته دارد.

۴. اگر زبانی مالکیت محمولی با محمول داشتن داشته باشد، در آن زبان توالی‌های هم‌زمان از نوع هم‌تراز با فاعل‌های متفاوت وجود خواهد داشت و آن زبان دارای راهکار مشترک است.

استیسن این همگانی‌های تلویحی را در زبان‌های مورد نظر پیکره خود بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که در زبان‌های مورد نظرش این همگانی‌ها از اعتبار برخوردارند. در اینجا هدف، آزمودن همگانی‌های او در زبان فارسی معاصر است.^۱

اخلاقی (۱۳۸۹) در پژوهشی که درباره وابسته‌سازی در زبان فارسی انجام داده است چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در زبان فارسی، در رمزگذاری بند وابسته، دو راهکار هم‌ترازی و تنزل‌یافتگی به کار گرفته می‌شوند و تفاوت‌های رمزگذاری آنها در وجه اخباری و التزامی تجلی می‌کند. یعنی هر جا که فعل بند وابسته هم‌تراز باشد، وجه اخباری و هر جا که تنزل‌یافته باشد، وجه التزامی دارد.

استیسن دو نظر درباره صورت‌های تنزل‌یافته ارائه می‌دهد. وی از یک طرف عقیده دارد که در دستور سنتی اصطلاح‌های فنی‌ای چون مصدر، اسم مصدر^۲، اسم فعل^۳ و در مواردی که وضعیت صفتی وجود دارد، وجه وصفی^۴ برای تنزل‌یافتگی به کار

۱. در این قسمت در بخش داده‌های مربوط به وجه التزامی از داده‌های مورد استفاده در پژوهش اخلاقی (۱۳۸۹) استفاده کرده‌ام و از نتیجه‌گیری‌های پژوهش مذکور نیز بهره برده‌ام.

2. action nominal

3. verbal noun

4. participle

می‌روند و از طرف دیگر، به نقل از کریستوفارو (Cristofaro)، اشاره می‌کند که بندهای تنزل یافته الزاماً ناخودایستا نیستند و در نتیجه تمایز بین بندهای تنزل یافته و هم‌تراز می‌تواند با تمایز بین خودایستا و ناخودایستا هم‌پوشی داشته باشد، لیکن نمی‌توان آنها را معادل هم دانست (Stassen 2009: 262-263 نقل از: Cristofaro 2005: 51). این تعاریف منجر به این شد تا جستجویی در پایگاه داده‌های زبان فارسی برای مصدرها یا به اصطلاح استیسن، اسم فعل‌ها، انجام دهیم و وجود یا عدم وجود تنزل‌یافتگی مورد آزمایش قرار گیرد، زیرا استیسن و کریستوفارو تنزل‌یافتگی را هم در خودایستایی می‌بینند، یعنی همان نکاتی که اخلاقی (۱۳۸۹) به آنها اشاره کرده، و هم در ناخودایستایی، یعنی همان که استیسن آن را اسم فعل و دستورنویسان سنتی مصدر می‌نامند. برای این کار، با توجه به گستردگی افعال در زبان و به منظور تسهیل در جستجو، سه فعل رفتن، دیدن و شنیدن انتخاب و در پایگاه داده‌ها به محک گذاشته شد. در این قسمت ابتدا به چگونگی کاربرد راهکارهای تنزل‌یافتگی / هم‌ترازی در وجه التزامی و اخباری پرداخته می‌شود.

بر اساس نتیجه‌گیری‌ای که اخلاقی (۱۳۸۹) از پژوهش خود ارائه داده است، در افعال وجهی، بهره‌کشی دارای معنای ضمنی مثبت، و فاقد معنای ضمنی تنها را هب رد تنزل‌یافتگی به کار گرفته می‌شود ولی در افعال آرزویی، ادراکی، آگاهی، نگرش گزاره‌ای و نقل‌قولی، هم از تنزل‌یافتگی و هم از هم‌ترازی بهره‌گیری می‌شود. مثال‌های زیادی برای تأیید این موضوع در پژوهش مذکور ارائه شده است (برای مطالعه بیشتر بنگرید به اخلاقی ۱۳۸۹).

با توجه به اینکه در بندهای تنزل‌یافته در زبان فارسی مصدر نیز به کار می‌رود، همان گونه که ذکر شد، داده‌هایی با مصدرهای رفتن، دیدن و شنیدن گردآوری شد تا به این روش راهکارهای تنزل‌یافتگی و هم‌ترازی مورد آزمایش قرار گیرد. برخی از مثال‌های تنزل‌یافتگی شامل این موارد است:

۸۴. پس از رفتن شما آمدند و اسب‌ها را ربودند. (حجازی ۱۳۴۸ الف: ۷)

۸۵. گفتم بگو آن قدر خوب است که از شنیدن یک نوای خوش می‌میرد. (حجازی ۱۳۴۴: ۳)

۸۶. ای سالار! چنان که دیدی شادی مردم از دیدن تو بی‌اندازه بود. (رحیمی ۱۳۵۳: ۷۳)

صورت‌های هم‌تراز جمله‌های فوق به این صورت است:

۸۴. پس از اینکه شما رفتید، آمدند و اسب‌ها را ربودند.

۸۵. گفتم بگو آن‌قدر خوب است که وقتی یک نوای خوش می‌شنود، می‌میرد.

۸۶. ای سالار! چنان‌که دیدی مردم وقتی او را دیدند شادی‌شان بی‌اندازه بود.

نتیجه‌ای که از این نمونه‌ها و مثال‌های دیگر حاصل می‌شود این است که در زبان فارسی هر دو راهکار تنزل‌یافتگی و هم‌ترازی، آن‌گونه که مورد نظر استیسن است، وجود دارد. در مورد ارتباطی که به نظر استیسن بین رده‌های ساخت مالکیت و این دو راهکار وجود دارد می‌توان گفت با توجه به اینکه از چهار رده ساخت مالکیت محمولی، سه رده مالکیت مکانی، بایی و با محمول داشتن، در فارسی معاصر کاربرد دارد، هر دو پارامتر هم‌زمان با هم در فارسی معاصر یافت می‌شود.

۳-۴ رابطه ساخت‌های مالکیت محمولی در فارسی با گسسته / مشترک بودن

افعال اسنادی و مکانی / وجودی

همان‌گونه که در بخش ۱-۳ ذکر شد، در زبان‌ها دو راهکار گسسته و مشترک برای رمزگذاری جمله‌های اسنادی و مکانی / وجودی وجود دارد. ممکن است یک زبان تنها یک راهکار را برگزیند و امکان دارد که از هر دو راهکار برای رمزگذاری این جمله استفاده کند. یادآور می‌شویم که در راهکار مشترک، محمول‌های یکسان برای جمله‌های مذکور به کار گرفته می‌شود و در زبان‌هایی که دارای راهکار گسسته هستند، محمول‌های متفاوت برای رمزگذاری جمله‌های اسنادی و مکانی / وجودی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اکنون با نمونه‌های گردآوری شده از پایگاه داده‌ها، چگونگی رمزگذاری محمول‌های اسنادی و مکانی / وجودی آزمایش می‌شوند.

جمله‌های اسنادی:

۸۷. خود طالقان دره بزرگی است. (آل‌احمد ۱۳۵۶ الف: ۵)

۸۸. چشم‌های غلامعلی‌خان، عین کشمش سبز است. (محمود ۱۳۵۷: ۳۸)

۸۹. صفاریان مردمی میهن‌دوست و شجاع بودند. (صفا: ۶)

۹۰. مثلاً خود من نان‌آور پنج سر عائله هستم. (ایرانی: ۱۹)

جمله‌های مکانی / وجودی:

۹۱. دو فرسخ پایین‌تر از اینجا راه دیگر هست، اما پل روی رودخانه نیست [...] (طالبوف ۱۳۵۶: ۸۹)
۹۲. باغچه‌خانه‌هایشان توی گلدان‌های حلبی است. (آل‌احمد ۱۳۵۶ ب: ۱۵۲)
۹۳. صندلی پدربزرگ بالای شاه‌نشین بود. (گلشیری: ۱۰)
۹۴. صفات اولیه‌ی اشیاء آنهایی هستند که در واقع در اشیاء وجود دارند. (سروش: ۱۲)
۹۵. نوشیدنی‌های سرد موجود است. (ابراهیمی ۱۳۴۵: ۶۱)

نتیجه‌ای که از داده‌های فوق حاصل می‌شود این است که زبان فارسی هر دو الگوی گسسته و مشترک را برای رمزگذاری جمله‌های اسنادی و مکانی / وجودی به کار می‌گیرد. پیش‌تر نیز اشاره شد که استیسن معتقد است که نمی‌توان زبان‌ها را بر اساس گسسته یا مشترک بودن آنها طبقه‌بندی نمود، زیرا برخی زبان‌ها از هر دو الگو برای رمزگذاری جمله‌های مذکور استفاده می‌کنند. در زبان فارسی برای جمله‌های مکانی / وجودی و اسنادی، فعل بودن به کار گرفته می‌شود. از طرفی، رمزگذاری جمله‌های وجودی با فعل مرکب وجود داشتن و محمول موجود بودن نیز صورت می‌گیرد. با توجه به اینکه حذف فعل اسنادی در فارسی مجاز نیست، گونه‌ی کامل یا واژگانی الگوی مشترک و گسسته انتخاب می‌شود. درباره‌ی ارتباط بین رده‌های مالکیت و راهکار گسسته و مشترک بودن، می‌توان چنین گفت که به دلیل وجود ساخت مالکیت محمولی با محمول داشتن انتظار می‌رود زبان فارسی معاصر در رمزگذاری افعال اسنادی و مکانی / وجودی راهبرد مشترک را اتخاذ نماید که داده‌های زبانی نشان می‌دهد که این موضوع در رمزگذاری افعال اسنادی و مکانی صدق می‌کند، ولی در رمزگذاری جمله‌های وجودی، راهبرد گسسته به کار گرفته می‌شود که احتمالاً به این دلیل است که زمانی ساخت مالکیت مبتدایی نیز در فارسی کاربرد داشته است.

۴-۴ ساخت‌های دیگری از مالکیت محمولی در فارسی

به غیر از رده‌های چهارگانه‌ی مورد نظر استیسن، در زبان فارسی معاصر ساخت‌های مالکیت محمولی دیگری نیز وجود دارد. در این ساخت‌ها محمول بودن به‌همراه یک سازه‌ی دیگر، رابطه‌ی مالکیت بین دو مشارک مالک و مملوک را برقرار می‌کند. همان‌طور

که پیش‌تر نیز اشاره شد، به نظر استیسن علت وجود این ساخت‌ها را باید در فرایندهای دستوری‌شدگی جستجو کرد (STASSEN 2009:48) او معتقد است که در برخی از زبان‌ها می‌توان این فرض را پذیرفت که بر اساس آن مالکیت اسمی از مالکیت محمولی مربوط، طی فرایندهای تاریخی مشتق شده است (Ibid: 27). به نظر می‌رسد نمونه‌هایی از این تحلیل استیسن در فارسی معاصر نیز مشاهده می‌شود که همان ساخت‌هایی هستند که در ابتدای این بخش به آنها اشاره شد، اما لازم است پژوهش‌های بیشتری در این زمینه انجام پذیرد.

در اینجا تنها به ساخت‌های دیگری در فارسی اشاره می‌شود که گمان می‌رود ساخت‌های مالکیت محمولی‌ای باشند که مالکیت اسمی از آنها مشتق می‌شود. همان‌گونه که در ابتدای این بخش ذکر شد، در این ساخت‌ها محمول بودن به‌همراه سازه‌ای دیگر مفهوم مالکیت را نشان می‌دهد. از آنجایی که محمول بودن خود به‌تنهایی مفهوم مالکیت را القاء نمی‌کند و حضور سازه دیگری پیش از آن برای این منظور الزامی است، در این پژوهش مجموع سازه مورد نظر با محمول بودن، یک محمول در نظر گرفته می‌شود.

برای سهولت بررسی این‌گونه ساخت‌ها معیاری برای دسته‌بندی در نظر گرفته شد. بر طبق این معیار، ساخت‌ها بر اساس نقش دستوری هریک از مشارک‌های ساخت مالکیت محمولی، یعنی گروه اسمی مالک یا مملوک، تقسیم‌بندی می‌شوند. این معیار با یکی از تعریف‌های استیسن در رده‌های چهارگانه مورد نظرش همسو است. در رده‌های چهارگانه او نیز نقش‌های دستوری مشارک‌ها مد نظر است، بنابراین با در نظر گرفتن این معیار، دو دسته به وجود می‌آید: دسته‌ای که در آنها مالک نقش فاعل دستوری دارد و دسته‌ای که مملوک در آنها فاعل دستوری است و با فعل مطابقت دارد. هریک از این طبقه‌ها با داده‌های پیکره بررسی می‌شوند.

۱-۴-۴ مالک با نقش فاعلی

در این گروه از ساخت‌های مالکیت محمولی، همان‌طور که در بخش پیش ذکر شد، مالک در گزاره نقش فاعل دستوری دارد و با فعل مطابقت می‌کند. مملوک نیز دارای حالت غیرفاعلی است. در پیکره مورد نظر هشت نوع ساخت مشاهده شد.

۱-۱-۴ مالک، مملوک را داراست

در این نوع از ساخت مالکیت محمولی، مملوک مفعول فعل مرکبِ دارا بودن است. با نمونه‌های زیر می‌توان این ساخت را نشان داد:

۹۶. آنها این مهارت را به شکل عالی و مخصوصی دارا هستند. (حاج سیدجوادی: ۷۹)

گ.ا.مالک گ.ا.مملوک محمول

۹۷. باگواس از جمله مردان کم‌نظیری است که شجاعت و دانش را توأمأ دارا هستند.

گ.ا.مالک گ.ا.مملوک محمول

(آرین‌پور: ۲۸۲)

۹۸. اگر کشورهای اروپایی از جمله «فرانسه و انگلستان» که هر کدام روزی

گ.ا.مالک

وسیع‌ترین مستعمرات را دارا بودند [...] (مکارم شیرازی: ۱۰۱)

گ.ا.مملوک محمول

۲-۱-۴ مالک دارای مملوک است

در این ساخت نیز گروه اسمی مملوک حالت غیرفاعلی دارد. لازار (۱۳۸۴ [۱۹۵۷]) در مورد این نوع ساخت معتقد است که در عبارت فعلی، جزء اسمی و صیغه فعل از یکدیگر جدا می‌شوند و آنچه منطقاً مفعول بی‌واسطه عبارت فعلی به شمار می‌آید، مضاف‌الیه هسته اسمی است (ص ۲۲۲). آن‌گونه که از تعبیر لازار برمی‌آید او عبارت دارای + + است را یک عبارت فعلی در نظر می‌گیرد که در آن جزء اسمی دارای از فعل بودن جدا شده و با در نظر گرفتن تحلیل او از این ساخت‌ها، گروه اسمی مملوک مضاف‌الیه هسته گروه اسمی است. او اشاره می‌کند که این وابسته گروه اسمی، یعنی گروه اسمی مملوک، در جمله به‌عنوان مسند است. مثال‌های زیر نمونه‌هایی از ساخت مورد نظر از پیکره هستند:

۹۹. ایران دارای ۵۷ میلیون هکتار اراضی آبی است. (ر. همشهری ۸۰/۹ الف: ۴۲۷)

گ.ا.مالک مح م.ا.مملوک مول

۱. نگارنده برای اینکه نشان دهد که محمول دارای دو قسمت است واژه محمول را در ساخت‌هایی که در آنها دو جزء محمول از هم جدا هستند به‌صورت جداشده به کار می‌برد.

۱۰۰. شهرستانه دارای بارویی بود که صد برج داشت. (جمالزاده ۱۳۸۱: ۱۲)

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

۱۰۱. مسجد دارای سه گنبد و چهار ایوان است. (همان: ۶۰)

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

۳-۱-۴-۴ مالک حائز مملوک است

این ساخت نیز مشابه ساخت ۲-۱-۴-۴ است و همان ویژگی‌ها را داراست. در این ساخت نیز گروه اسمی مملوک وابسته گروه اسمی ساخت اضافه و در جایگاه مسند است. گروه اسمی مالک با محمول، که همان عبارت فعلی جداشده است، مطابقه دارد.

۱۰۲. جریان خون به طرز صحیح در بدن از لحاظ تندرستی حائز اهمیت بسیار است.

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

(مهرین: ۴۸)

۱۰۳. داری این شرکت ۲/۳ میلیارد دلار است و از این لحاظ، در بین پنج کمپانی نفتی

گ.ا.مالک

آمریکائی، آخرین مقام را حائز است. (بهار ۱۳۴۴: ۱۳۲-۱۳۳)

گ.ا. مملوک محمول

چنان‌که ملاحظه می‌شود در نمونه (۱۰۲) گروه اسمی مملوک، جزء اسمی محمول را از جزء فعلی آن جدا کرده است، اما در مثال (۱۰۳) گروه اسمی مملوک از جایگاه قبلی خود خارج شده و نقش مفعولی را در جمله پذیرفته است. به این ترتیب دو جزء اسمی و فعلی محمول در کنار هم قرار گرفته‌اند.

۴-۱-۴-۴ مالک حاوی مملوک است

این ساخت نیز همانند دو ساخت قبلی است، لذا از تکرار ویژگی‌های آن اجتناب می‌شود. تعدادی از نمونه‌های برگرفته از پایگاه داده‌ها در ادامه ارائه می‌شوند:

۱۰۴. این اطلاعیه که حاوی نکته‌های فنی نیز می‌باشد، آموزنده است. (آدمیت: ۱۷۷)

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

۱۰۵. عسل حاوی عناصری است که برای ترکیب خون جدید لازم می‌باشد.

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

(مهرین: ۱۰۱)

۱۰۶. پیاز تره‌فرنگی حاوی مقداری زیاد سولفور، مواد آهکی، کلسیم و فسفر است
گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول
و برگ‌های آن کلسیم بیشتری دارد گو اینکه فسفرش کمتر است. (همان: ۸۳)

۵-۱-۴-۴ مالک صاحب مملوک است

در این ساخت نیز محمول توسط گروه اسمی مملوک جدا شده است، ولی با جابه‌جایی این گروه اسمی، دو جزء اسمی و فعلی محمول در کنار هم قرار می‌گیرند و گروه اسمی مملوک به‌عنوان مفعول در جمله تجلی می‌کند.

۱۰۷. شاعران دیگر این دوران نیز هریک صاحب شهرت و اهمیت خاص در تاریخ
گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک

ادبیات فارسی هستند. (صفا: ۵۹)

مول

۱۰۸. روزی که صاحب فرزند شوم، هم‌وزنش به شما طلا خواهم داد.
مح گ.ا.مملوک مول

(سردادور: ۵۳)

۱۰۹. هیچ‌وقت یادم نمی‌رفت که من صاحب این مقامم. (حجازی ۱۳۴۸ الف: ۲۰)
گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک و بخشی از محمول

۶-۱-۴-۴ مالک مالک مملوک است

این ساخت نیز ویژگی‌هایی مشابه با ساخت‌های فوق دارد. گروه اسمی مالک در این ساخت فاعل دستوری است. در این ساخت نیز دو جزء محمول از هم جدا شده‌اند که با جابه‌جایی می‌توانند در کنار هم قرار گیرند و در این صورت، گروه اسمی مملوک به‌صورت مفعول در جمله تظاهر پیدا می‌کند.

۱۱۰. اکنون رفیق ما پاخون مالک مقداری آب و خاک شده است. (جمالزاده ۱۳۸۳: ۷)
گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

۱۱۱. چنان‌که شخص، مالک اعضاء و اجزاء بدن خود است. (طالقانی: ۲)
گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

۷-۱-۴ مالک واجد مملوک است

این ساخت خصوصیتی مشابه با ساخت‌های پیشین دارد. گروه اسمی مالک، فاعل دستوری است و دو جزء محمول از هم جدا می‌شوند، اما با کنار هم گذاشتن این دو جزء، جمله‌ای نادستوری حاصل خواهد شد. در پیکره مورد نظر، این ساخت از بسامد کمی برخوردار است.

۱۱۲. آنچه در این تعریف واجد اهمیت است را می‌توان در سه ویژگی

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

اصلی خلاصه کرد. (زاهدی: ۱)

۱۱۲'. *آنچه در این تعریف اهمیت را واجد است [...]

گ.ا.مالک گ.ا.مملوک محمول

(۱۱۲') صورت نادستوری (۱۱۲) است. در جمله نادستوری دو جزء محمول کنار هم گذاشته شده‌اند.

۸-۱-۴ مالک از مملوک برخوردار است

این ساخت نیز از جمله ساخت‌های مالکیت محمولی است که در آن گروه اسمی مالک در نقش فاعل دستوری و با فعل در مطابقه است. یکی از ویژگی‌های این ساخت این است که در جمله‌های معیار از این نوع ساخت، دو جزء فعلی از هم جدا نیستند. البته اگر دو جزء اسمی و فعلی محمول را از هم جدا کنیم جمله نادستوری حاصل نمی‌شود، ولی ساخت به این صورت پذیرفته‌تر است. نکته اینجاست که با جدا کردن دو جزء محمول گروه اسمی مملوک نقش قبلی خود را در جمله خواهد داشت.

۱۱۳. در مشرق‌زمین، پیش از این شاعر از آزادی بالنسبه زیادی برخوردار بوده است.

گ.ا.مالک گ.ا.مملوک محمول

(رحیمی ۱۳۴۸: ۲۴)

از خصوصیات دیگر این ساخت این است که در آن گروه اسمی مملوک، مفعول حرف‌اضافه‌ای «از» است و برخلاف ساخت‌های برشمرده دیگر، این گروه اسمی، وابسته گروه اسمی ساخت اضافه، یعنی مضاف‌الیه جزء اسمی محمول نیست.

نمونه‌های بیشتری از این ساخت در ادامه آمده است:

۱۱۴. ابوریحان بیرونی از نهایت تکریم و تجلیل برخوردار بود. (صفا: ۳۶)

گ.ا.مالک گ.ا.مملوک محمول

۱۱۵. شما از تندرستی کامل برخوردار هستید. (مهرین: ۱۶۸)

گ.ا.مالک گ.ا.مملوک محمول

لازم است یادآوری شود که ممکن است ساخت‌هایی مشابه این نوع وجود داشته باشد که ویژگی‌های آنها با ویژگی‌های ساخت‌های مذکور مشترک باشد، لیکن در پیکره مورد نظر تنها این ساخت‌ها حضور دارند. علاوه بر این ساخت‌ها سه ساخت دیگر در پیکره ملاحظه شد که در آنها گروه اسمی مالک، فاعل دستوری است و مفهوم عدم مالکیت را دارد. در اینجا تنها به یک مورد از هر کدام اشاره می‌شود.

۱۱۶. او را دیو، یعنی موجودی که عاری از تمام صفات انسانی است قلمداد می‌کند.

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

(مطهری: ۳)

۱۱۷. بنابراین تصدیق کن که دوستی من برای تو فاقد ارزش است!

گ.ا.مالک مح گ.ا.مملوک مول

(آرین‌پور: ۶۰)

۱۱۸. درحالی‌که حکومت استبدادی نه تنها از چنین نیروئی محروم است، بلکه به

گ.ا.مالک گ.ا.مملوک محمول

مناسبت لطمات و صدماتی که به جامعه وارد می‌آورد ضدیت ملت را علیه خود

برمی‌انگیزد (بهار ۱۳۴۴: ۲۸۵)

۲-۴-۴ مملوک با نقش فاعلی

در این نوع ساخت مالکیت محمولی، گروه اسمی مملوک در جمله دارای نقش فاعلی است و بنابراین با فعل مطابقت دارد. گروه اسمی مالک حالت غیرفاعلی دارد. پنج گروه زیر که جزء این نوع ساخت هستند در پیکره مشاهده شدند.

۱-۲-۴-۴ مملوک مال مالک است

اولین گروه از این نوع ساخت که در آن گروه اسمی مملوک فاعل دستوری است،

ساخت فوق است. در این ساخت گروه اسمی مالک، مضاف‌الیه و وابسته هسته گروه اسمی بوده که هسته آن نیز جزء اسمی محمول است. دو جزء محمول در این ساخت از هم جدا هستند و وجود این جدایی نیز ضروری است؛ زیرا با کنار هم گذاشتن این دو جزء، یک جمله نادرستی به وجود می‌آید.

۱۱۹- الف: املاک از هر کسی باشد منافع علف‌چینی آن مال رعیت است.
گ. ا. مملوک مح گ. ا. مالک مول

(آل‌احمد ۱۳۵۶ الف: ۴۱)

۱۱۹- ب: *املاک از هر کسی باشد منافع علف‌چینی آن رعیت مال است.
گ. ا. مملوک گ. ا. مالک محمول

۱۲۰. این اسب سفید هم مال همان ترکمن است و به شما می‌رسد.
گ. ا. مملوک مح گ. ا. مالک مول

(حجازی ۱۳۴۸ ب: ۴۷)

۱۲۱. تمام این خاکی را که می‌بینی تا چشم کار می‌کند مال ما ست.
گ. ا. مملوک مح گ. ا. مالک مول

(جمالزاده ۱۳۸۳: ۲۴)

۲-۲-۴ مملوک برای مالک است

در ساخت مورد نظر، گروه اسمی مملوک، فاعل است و گروه اسمی مالک، وابسته گروه حرف اضافه‌ای و مفعول حرف اضافه‌ای است. بسامد این ساخت در پیکره مورد نظر کم است.

۱۲۲. این سالم‌ترین راه برای کسانی است که می‌خواهند در تمام عمر از
گ. ا. مملوک گ. ا. مالک محمول

تهمت و افترا برکنار باشند. (حاج سیدجوادی: ۲)

۱۲۳. همان احکامی که برای همه است و گوشه نظری به طبقه خاص ندارد.
گ. ا. مملوک گ. ا. مالک محمول

(طالقانی: ۱۵۴)

۳-۲-۴ مملوک ملک مالک است

ساخت مالکیت محمولی فوق دارای گروه اسمی مملوک با نقش فاعل دستوری

است و با فعل مطابقه می‌کند. گروه اسمی مالک مضاف‌الیه و وابستهٔ گروه اسمی است که هستهٔ آن جزء اسمی محمول است. دو جزء محمول از هم جدا هستند و وجود چنین فرایندی ضروری است؛ زیرا با کنار هم قرار گرفتن این دو جزء، جمله‌ای نادرستی حاصل می‌آید. نمونه‌های ذیل از این نوع ساخت هستند. ساخت مذکور در پیکرهٔ مورد نظر از بسامد کمی برخوردار است.

۱۲۴. لانهٔ مورچه و خانهٔ زنبور ملک آنها است. (طالقانی: ۲)

گ. ا. مملوک مح گ. ا. مالک مول

۱۲۵. فرمودند که همهٔ دولت‌ها استحضار دارند که بحرالعجم با جزایری که دارد

گ. ا. مملوک

ملک مطلق ایران است. (آدمیت: ۲۸۲)

مح گ. ا. مالک مول

۴-۲-۴-۴ مملوک از آن مالک است

در این ساخت گروه اسمی مالک، مضاف‌الیه در ساخت اضافه است. جزء غیرفعلی محمول یک گروه حرف اضافه است و ضروری است که دو جزء محمول از هم جدا باشند، در غیر این صورت جمله نادرستی خواهد شد. گروه اسمی مملوک نیز فاعل دستوری است و با فعل مطابقه دارد.

۱۲۶. به اصطلاح شهری‌ها هوایی ده (اعیانی آن) از آن اهالی است (آل‌احمد ۱۳۳۷: ۲۷)

گ. ا. مملوک مح گ. ا. مالک مول

۱۲۷. خوشا به حال فروتنان و پرهیزگاران که شادی دنیا از آن ایشان است.

مرجع گ. ا. مالک گ. ا. مملوک مح گ. ا. مالک مول

(ابراهیمی ۱۳۸۶: ۳)

در نمونه‌های موجود در پایگاه داده‌های زبان فارسی جمله‌هایی مشاهده شد که در آنها وابستهٔ گروه حرف اضافهٔ از آن وجود ندارد و تنها هستهٔ این گروه، یعنی «از»، قبل از گروه اسمی مالک مشاهده می‌شود.

۱۲۸. این اسب از من است. (موریه: ۱۷۱)

گ. ا. مملوک گ. ا. مالک محمول

۱۲۹. چاپار این زین و یراق از من است. (همان: ۱۷۲)
گ.ا.مملوک گ.ا.مالک محمول

۵-۲-۴-۴ مملوک متعلق به مالک است

در این ساخت گروه اسمی مملوک مانند ساخت‌های دیگر دارای نقش فاعل دستوری است که با فعل مطابقت می‌کند. گروه اسمی مالک، مفعول حرف اضافه‌ای است. برخلاف ساخت‌های دیگر، در این ساخت دو جزء محمول را که از هم جدا هستند، می‌توان کنار هم قرار داد.

۱۳۰- الف: اما آسیاب‌های ده متعلق به اهالی است و ارباب در آنها سهمی ندارد.
گ.ا.مملوک مج گ.ا.مالک مول

(آل احمد ۱۳۳۷: ۲۳)

۱۳۰- ب: اما آسیاب‌های ده متعلق است به اهالی متعلق است و ارباب در آنها سهمی ندارد.
گ.ا.مملوک گ.ا.مالک محمول

۱۳۱. این همه نعمت متعلق به آقای جوان سخاوتمند من است. (بهرنگی: ۱۳)
گ.ا.مملوک مج گ.ا.مالک مول

لازم است یادآوری شود که در فارسی ممکن است ساخت‌های دیگری نیز وجود داشته باشد که مفهوم مالکیت را رمزگذاری کنند، اما در اینجا منظور از ساخت مالکیت محمولی تنها ساخت‌هایی است که در آنها محمول طبق نظر استیسن بودن و داشتن باشد. مثلاً برای مفهوم مالکیت، محمول‌های دیگری همچون تعلق گرفتن هم وجود دارد که در این پژوهش مد نظر نیستند.

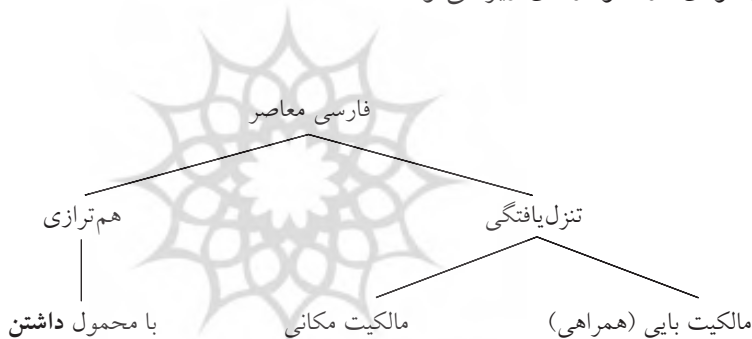
۵-۴ نقشه معنایی ساخت مالکیت محمولی در فارسی معاصر

با توجه به بررسی داده‌های زبان فارسی معاصر، در فضای مفهومی مالکیت محمولی در این زبان می‌توان نقشه معنایی زیر را رسم کرد:

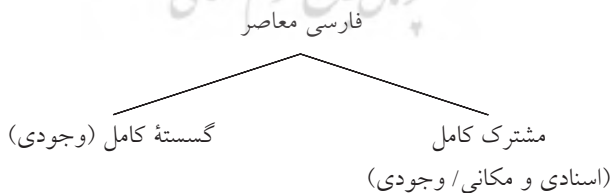
جدول ۲. نقشه معنایی ساخت مالکیت محمولی در فارسی معاصر

| | | | |
|--------------------------------|---------------|---------|----------------|
| مکانی | بایی (همراهی) | مبتدایی | با محمول داشتن |
| ساخت‌های دیگر از مالکیت محمولی | | | |

اگر فرض شود که کل مستطیل بالا فضای مفهومی مالکیت محمولی را نشان می‌دهد، برشی که زبان فارسی از این فضای مفهومی دارد به صورت نقشه معنایی فوق تجلی پیدا می‌کند. این نقشه معنایی نشان می‌دهد که در زبان فارسی معاصر از پنج امکان رمزگذاری ساخت مالکیت محمولی، چهار امکان آن کاربرد دارد که همان بخش‌های سیاه‌شده است. از بررسی داده‌ها چنین برمی‌آید که یک مورد باقی‌مانده زمانی در فارسی قدیم با مفهوم مالکیت کاربرد داشته، لیکن امروز دیگر به کار نمی‌رود. رابطه بین رده‌های ساخت مالکیت محمولی در زبان فارسی معاصر را نیز با پارامترهای تنزل‌یافتگی / هم‌ترازی و گسسته و مشترک بودن افعال اسنادی و مکانی / وجودی در نمودارهای زیر می‌توان نشان داد.



نمودار ۱. رابطه راهکار تنزل‌یافتگی / هم‌ترازی با رده‌های ساخت مالکیت در فارسی معاصر



با محمول داشتن علت وجود این راهکار رده‌ای از مالکیت است که امروز کاربرد ندارد (مبتدایی)

نمودار ۲. رابطه راهکار مشترک و گسسته بودن افعال اسنادی و مکانی / وجودی با رده‌های ساخت مالکیت در فارسی معاصر

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۷۸)، *امیرکبیر و ایران، خوارزمی، تهران*؛
- آرین پور، شاپور (۱۳۸۹)، *ده مرد رشید، دنیای کتاب، تهران*؛
- آل احمد، جلال (۱۳۳۷)، *تات‌نشین‌های بلوک زهرا، امیرکبیر، تهران*؛
- _____ (۱۳۵۰)، *مدیر مدرسه، امیرکبیر، تهران*؛
- _____ (۱۳۵۶ الف)، *اورازان، مازیار و رواق، تهران*؛
- _____ (۱۳۵۶ ب)، *حسی در میقات، رواق، تهران*؛
- آموزگار تنکابنی، فریدون (۱۳۵۷)، *اسیر ناک، انتشارات شازده کوچولو، تهران*؛
- ابراهیمی، نادر (۱۳۴۵)، *بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم، ایران کتاب، تهران*؛
- _____ (۱۳۸۶)، *مصا‌با و رؤیای گاجرات، ج ۶، روزبهان، تهران*؛
- اخلاقی، فریار (۱۳۸۹)، «بررسی رده‌شناختی متمم‌افزایی در فارسی امروز»، *دستور*، ش ۶، صص ۱۰۰-۱۵۰؛
- ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴)، *دستور زبان امروز، قطره، تهران*؛
- استاجی، اعظم (۱۳۸۵)، «گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۱۹ (پیاپی ۱۶)*، صص ۱-۱۵؛
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰)، *سخن‌ها را بشنویم، شرکت انتشار، تهران*؛
- اشعری، محمد (۱۳۷۳)، *آموزش زبان فارسی، منیر، تهران*؛
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی (۱)*، ویرایش ۳، فاطمی، تهران؛
- _____ (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی (۲)*، ویرایش ۴، فاطمی، تهران؛
- ایرانی، ناصر (۱۳۵۱)، *ماهی تازه در تابه، آگاه، تهران*؛
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۲ [۱۳۴۸])، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، تهران*؛
- به‌آذین، م.ا. (۱۳۴۲)، *دختر رعیت، نیل، تهران*؛
- _____ (۱۳۶۹)، *ماندگیم و خورشیدچهر، نیلوفر و جامی، تهران*؛
- بهار، مهدی (۱۳۴۴)، *میراث‌خوار استعمار، نیل، تهران*؛
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران، آگاه، تهران*؛
- بهرنگی، صمد (۱۳۴۹)، *تلخون، امیرکبیر، تهران*؛
- پزشک‌زاد، ایرج (۱۳۵۲)، *دایی جان ناپلئون، مروی، تهران*؛
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۱)، *اصفهان نصف جهان (سر و ته یک کرباس)*، به کوشش علی دهباشی، سخن، تهران؛
- _____ (۱۳۸۳)، *حاک و آدم، بهار علم، اصفهان*؛
- چوبک، صادق (۱۳۵۵)، *انتری که لوطی‌اش مرده بود، جاویدان، تهران*؛
- حاج‌سیدجواد، علی‌اصغر (۱۳۵۷)، *ارزیابی ارزش‌ها، جاویدان، تهران*؛
- حجازی، محمد (۱۳۴۴)، *آرزو، ابن سینا، تهران*؛
- _____ (۱۳۴۸ الف)، *اندیشه، امیرکبیر، تهران*؛
- _____ (۱۳۴۸ ب)، *پریچهر، ابن سینا، تهران*؛
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۱)، *دستور زبان فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز*؛

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸)، *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*، ج ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
رحیمی، مصطفی (۱۳۴۸)، *نگاه*، کتاب زمان، تهران؛
_____ (۱۳۵۳)، *تیاله*، آگاه، تهران؛
روزنامه ایران - اجتماعی ۴، ۱۳۸۰؛
روزنامه همشهری ۹-۱۳۸۰ الف، ص ۴۲۷؛
روزنامه همشهری - دینی ۱-۱۳۸۲، ص ۱۶؛
روزنامه همشهری - هنری ۲-۱۳۸۲، ص ۳۳؛
روزنامه همشهری ۱۱-۱۳۸۱، ص ۳۵؛
زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۷۶)، *تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها*، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران؛
ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۹)، *بهترین بابای دنیا*، نیل، تهران؛
سردادور، حمزه (۱۳۴۷)، *از صید ماهی تا پادشاهی*، ابن‌سینا، تهران؛
سروش، عبدالکریم (۱۳۵۷)، *بررسی تاریخی یک پدیده*، حکمت، تهران؛
شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴)، *دستور زبان فارسی*، اساطیر، تهران؛
شریعتی، علی (۱۳۶۹)، *ما و اقبال*، ج ۴، الهام، تهران؛
شفائی، احمد (۱۳۶۳)، *مبانی علمی دستور زبان فارسی*، نوین، تهران؛
صادقی، بهرام (۱۳۴۰)، *ملکوت*، زمان، تهران؛
صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۷)، *دستور سال سوم آموزش متوسطه عمومی فرهنگ و ادب*، چاپخانه جلالی، تهران؛
صالحی، پرویز (۱۳۷۱)، *دستور زبان فارسی*، هوش و ابتکار، تهران؛
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۷)، *تاریخ ادبیات ایران*، رامین، تهران؛
طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۷۱)، *سینه طالبی*، مطبعة اختر، اسلامبول؛
_____ (۱۳۵۶)، *مسالك المحسنين*، شبگیر، تهران؛
طالقانی، سید محمود (۱۳۴۴)، *اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب*، شرکت سهامی انتشار تهران، تهران؛
عاصی، مصطفی (۱۳۸۴)، «ایجاد پایگاه بزرگ داده‌های زبان فارسی در اینترنت»، قابل دسترس در: <http://pldb.iics.ac.ir>
علیزاده، غزاله (۱۳۷۳)، *چهارراه*، زمستان و چشم و چراغ، تهران؛
عماد افشار، حسین (۱۳۷۴)، *دستور و ساختمان زبان فارسی*، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران؛
فراروی، جمشید (۱۳۷۷)، *فرهنگ طبیعی*، مؤلف، تهران؛
فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، *دستور مفصل امروز*، سخن، تهران؛
قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۸۵) [۱۳۲۸]، *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، ناهید، تهران؛
گزارش مجله اقتصادی، ۱۳۷۴/۱۲/۲، ص ۷؛
گلستان، ابراهیم (۱۳۵۳)، *اسرار گنج دره جنی*، آگاه، تهران؛
گلشیری، هوشنگ (۱۳۴۷)، *شازده احتجاب*، کاویان، تهران؛
لازار، ژیلبر (۱۳۸۴) [۱۹۵۷]، *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران؛

- ماهو تیان، شهرزاد (۱۳۷۸)، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز، تهران؛ محمود، احمد (۱۳۵۶)، *غریبه‌ها و پسرک بومی*، چ ۳، امیرکبیر، تهران؛
_____ (۱۳۵۷)، *همسایه‌ها*، امیرکبیر، تهران؛
مدرسی، تقی (۱۳۳۴)، *یکلیا و تنهایی او*، کاویان، تهران؛
مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، دانشگاه فردوسی، مشهد؛
_____ (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*، سمت، تهران؛
مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *تماشاگاه راز*، چ ۵، صدرا، تهران؛
مفیدی، روح‌الله (۱۳۹۰)، «بودن و داشتن: دو فعل ایستای فارسی»، *دستور*، ش ۷، صص ۵۸-۸۹؛
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۴۸)، *اسرار عقب‌ماندگی شرق*، جدید نسل جوان، قم؛
ملکم‌خان (۱۲۸۵)، *رساله اصول تمدن*، انتشارات مبارکه مجلس، تهران؛
مهرین، مهرداد (۱۳۶۷)، *اعجاز گیاهان دارویی در درمان بیماری‌ها*، آسیا، تهران؛
موریه، جیمز (۱۳۸۸)، *حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، نگاه، تهران؛
میرصادقی، جمال (۱۳۴۹)، *درازنای شب*، زمان، تهران؛
میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۰)، «آتشکام اسطوره»، *کتاب ماه*، س ۴، ش ۴۳-۴۴، ویژه هنر، صص ۲۶-۳۰؛
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۶ [۱۳۵۱])، *دستور زبان فارسی*، چ ۲۱، توس، تهران؛
نقیسی، سعید (۱۳۴۴)، *نیمه‌راه بهشت*، چ ۴، گوهرخای: امیرکبیر، تهران؛
نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲)، *دستور کاربردی زبان فارسی*، رهنما، تهران؛
هدایت، صادق (۱۳۴۴)، *پروین دختر ساسان*، امیرکبیر، تهران؛
همایونفرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۸)، *دستور جامع زبان فارسی*، مطبوعات علی‌اکبر علمی، تهران؛
وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی (۱)*، چ ۹، سمت، تهران؛

- COMRIÉ, B. (1983), *Language Universals and Typology*, University of Chicago Press;
CRISTOFARO, S. (2005), "when - clauses", in: M. Haspelmath, M. S. Dryer, D. Gil and B. Comrie, eds., *The World Atlas of Language Structure*, Oxford: Oxford University Press: 510-513;
Dik, S.C. (1980), *Studies in Functional Grammar*, London: Academic Press Inc;
DRYER, M. S. (2007), "Identification of genitives", *Language Typology and Syntactic Description*, Vol. 1: Clause Structure, Edited by: T. Shopen, 2nd edition: 86-87, Cambridge: Cambridge University Press;
_____ (2007), "Existential clause for expressing predicate possession", *Language Typology and Syntactic Description*, Vol. 1: Clause Structure, Edited by: T. Shopen, 2nd edition: 244, Cambridge: Cambridge University Press;
_____ (2007), "Nouns used as modifier", *Language Typology and Syntactic Description*, Vol. 2, Complex Construction, Edited by: T. Shopen, 2nd edition: 174-191, Cambridge: Cambridge University Press;
Family, N. (2006), *Exploration of Semantic Space: The case of Light Verb Construction in Persian*, Ph.D. dissertation, Ecole des Hautes en Science Sociales Paris France;
Foley, W. A. and Jr. R.D. VAN VALIN (1984), *Functional Syntax and Universal Grammar*, Cambridge: Cambridge University Press;

- Folli, R. et.al. (2005), "Determinations of Event Type in Persian Complex Predicates", *Lingua* 115: 1365-1401;
- GIVÓN, T. (2001), *Syntax*, 2 Vols, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins;
- HEINE, B. (1997), *Possession, Cognitive Sources, Forces, and Grammaticalization*, Cambridge: Cambridge University Press;
- KARIMI-DOOSTAN, G. (1997), *Light verb Construction in Persian*, Ph.D. dissertation, University of Essex;
- KIMBALL, J. (1973), "The grammar of existence", *Chicago Linguistic Society*: 262-270;
- LAMBTON, A.K.S. (1984[1953]), *Persian Grammar*, Cambridge: Cambridge University Press;
- MAKINO, S. (1968), "Japanese 'Be'", in: J.W.M. Verhaar eds.: 1-19;
- Nichols, J. and B. Bickel (2005), "Locus of marking in possessive noun phrases", *The World Atlas of Language Structures*, Edited by: M. Haspelmath and M.S. Dryer and D. Gil and B. Comrie: 102-103, Oxford: Oxford University Press;
- SANDERS, G. A. (1976), *A Functional Typology of Elliptical Coordinations*, Bloomington, IN: Indiana University Linguistics Club;
- SEILER, H. (1983), "Cognitive- conceptual structure and linguistic encoding: language universals and typology in UNITYP Framework", *Approaches to Language Typology*, Edited by: M. Shibatani and T. Bynon: 275- 292, Oxford: Oxford University Press;
- STASSEN, L. (1985), *Comparison and Universal Grammar*, Oxford: Basil Blackwell;
- _____ (1997), *Intransitive predication*, Oxford: Oxford University Press;
- _____ (2009), *Predicative possession*, Oxford: Oxford University Press;
- TRAUQOTT, E.C. (1975), "Spatial expressions of tense and temporal sequencing", *Seiotica* 15: 207-230;
- VAN VALIN, Jr., R. D. (2001), *An Introduction to Syntax*, Cambridge: Cambridge University Press;
- VENDLER, Z. (1957), "Verbs and Times", *The Philosophical Review* 66: 143-160;
- _____ (1967), *Linguistics in Philosophy*, Ithaca, New York: Cornell University Press;
- WINDFUHR, G.L. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study*, *Trends in Linguistics, State-of-the art Report* 12, The Hague: Mouton Publisher.